

کفویت زوجین

غلامرضا نائینی*

چکیده

ازدواج یکی مهمترین مراحل زندگی است، که اسلام اهمیتی ویژه‌ای، بر آن قائل است. قرآن علاوه بر اینکه بر ازدواج اهتمام می‌ورزد؛ ازدواج را عامل آرامش، مودت و رحمت می‌داند و در راستای رسیدن به این آرامش، ملاک‌های را برای انتخاب همسر بیان می‌کند. مهمترین شاخصه‌ای که بر دیگر شاخصه‌ها ارجحیت دارد؛ هم کفو بودن زوجین است؛ که در روانشناسی و جامعه‌شناسی خانواده از آن با عنوان همسانی همسری یاد می‌کنند. اسلام بر کفویت در بعد ایمان و اخلاق و درجات آن تاکید می‌کند. اما بنظر، چون اصل در ازدواج آرامش، مودت و رحمت است، ملاک‌های انتخاب همسر نیز در این مسیر تعرف می‌شود، لذا کفویت نیز برای ارتقاء آرامش، رحمت و مودت بیشتر است. پس کفویت علاوه بر اینکه در بعد دینی، ایمانی و اخلاقی مورد تاکید است در دیگر شئون نیز جاری و ساری است. هر چند بعد دینی و ایمانی و اخلاقی از اهمیتی ویژه برخوردار است اما کفویت در ابعاد جسمی، اجتماعی، اقتصادی و قومیتی نیز اگر به آرامش، مودت و رحمت در بین زوجین بینجامد، مورد اهتمام دین است. کما اینکه این اصل در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مورد تاکید است. پس کفویت و همسانی در اولویتهای زوجین مفهوم پیدا می‌کند و دین اسلام این اولویت را در ایمان و مراتب آن می‌داند. و بعد از تشابه در اولویتهای زوجین اصل مکمل خود نمایی می‌کند که باعث کمال طرفین خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، همسر گزینی، کفویت، همسان همسری.

* دانش آموخته سطح ۳ رشته مشاوره اسلامی موسسه آموزش عالی امام رضا(ع).

مقدمه

پیامبر گرامی اسلام می‌فرمایند: هیچ خانه و بنایی نزد خداوند، از ازدواج کردن محبوب‌تر نیست.^۱

یکی از مهمترین اعمال در دین مبین اسلام امر ازدواج است که اسلام بر آن اهتمام بسیاری دارد تا آنجایی که ازدواج را عامل تکمیل شدن دین دانسته و نیم یا دو سوم دین را از ازدواج می‌داند.^۲ و تمرّد از آن را، روی برگرداندن از رسول خدا دانسته است.^۳

اما قصد ازدواج یک امر و انتخاب گزینه مناسب امری دیگر است، که در دین اسلام علاوه بر تاکید بر اصل ازدواج، بر انتخاب مناسب نیز تاکید شایانی شده است. در قرآن و روایات بر این امر نگاهی ویژه، مبذول گردیده که در ذیل به آن می‌پردازیم.

ازدواج در منظر اسلام

در قرآن سوره مبارکه یس آیه ۳۶ اینچنین آمده است: سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ أَزْوَاجًا كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (منزه است خدایی که تمام موجودات عالم، از جمله گیاهان و انسان‌ها و آن چه را نمی‌دانند به صورت زوج آفرید) پس با توجه به این آیه مبارکه، خداوند متعال بنا را در خلقت بر جفت و زوج آفریدن گیاهان و انسان‌ها و چیزهای که علم بشر بر آن آگاهی نداشته، می‌داند. و این خلقت جفت گونه عالم از منظر فرد موحد، که خداوند را حکیم می‌داند امری از روی غایت و درایت است نه امری عبث.

۱. محمد بن علی صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲. پیامبر گرامی می‌فرمایند: هر کس ازدواج کند نیمی یا دو سوم دین خود را به چنگ آورده است پس در بقیه آن پرهیزگاری پیشه سازد. (تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۱).

۳. پیامبر گرامی می‌فرمایند: ازدواج سنت من است و هر کس از سنت من روی بگرداند از من نیست. (همان، ص ۱۰۲).

لذا اصل خلقت بر آفرینش ازواج گونه و در نهایت برای استمرار حیات بر ازدواج آن استوار است. امر ازدواج در عالم نباتات و حیوانات امری غریزی است که، به امر خداوند متعال، بدون وقفه در جریان است. اما در مورد انسان که صاحب شعور، اراده و اختیار است در قرآن آیه ۳۲ از سوره مبارکه نور بر آن اینچنین امر شده است: وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ... پس بلاشک امر ازدواج از اصول لاینفک قرآن کریم است. اما از منظر قرآن چه ازدواجی مطلوب و مأمور است.

در آیه شریفه ۲۱ از سوره مبارکه روم اینچنین آمده است: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.

و در سوره اعراف آیه ۱۸۹ می‌خوانیم: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.

این دو آیه بیان می‌دارند که ثمره ازدواج، آرامش است؛ که در کنار زوجه محقق می‌شود و بر اساس ازدواج، مودت و رحمت ایجاد می‌شود اما این آیات در مقام بیان اصل و کلیت ازدواج است و در مقام بیان آحاد ازدواج که ختم به لتسکنوا و یا مودت و رحمت شود نیست. یعنی این آیات نمی‌خواهد بگوید که هر ازدواجی این فوائد را دارد و هر ازدواجی را مختوم بر فوائد آن بداند؛ چرا که اگر قرآن صرف هر ازدواجی را منجر به سکونت و آرامش و ایجاد مودت و رحمت بداند دیگر سخن از طلاق گفت در همین قرآن امری ناصواب است و این محال است. پس پذیرش طلاق در قرآن نشان از ازدواج‌های است که فاقد آرامش و مودت و رحمت است. از سویی دیگر نشان از آن دارد که برای تحقق آرامش در ازدواج که با لام تعلیل بیان شده و آن را معلول ازدواج می‌داند شرایطی وجود دارد که با وجود و رعایت آن شرایط و ملزومات می‌توان به ثمره

و فوائد و معلول ازدواج که آرامش و مودت و رحمت است؛ دست یافت. بر همین اساس خود قرآن نیز، هر ازدواجی را صحیح نمی‌داند و در آیه ۲۶ از سوره مبارکه نور آمده است: *الْخَيِّثَاتُ لِلْخَيْثِثِينَ وَالْخَيْثِثُونَ لِلْخَيْثِثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ*. که در این آیه مبرا بودن از نسبت های ناروا که خود عدم آرامش را به همراه دارد و نشان از عدم مودت و رحمت است در سایه عدم ازدواج طیب با خبیث محقق می‌شود و طبق این آیه اگر مرد و زنی بخواهند به آرامش مفروض در ازدواج دست یابند و بین آنان مودت و رحمت حکم فرما باشد لاجرم باید در طیب و خبیث بودن مثل یکدیگر باشند.

از سویی دیگر اگر ملاک و تعلیل آیات، ۲۱ سوره روم و ۱۸۹ سوره اعراف را به هر ازدواجی تسری دهیم و معلول مطلق هر ازدواجی را آرامش بدانند با موارد نقضی که روزانه شاهد آن هستیم ناسازگار است. زیرا آمار طلاق ها و پرونده های دادگاه های خانواده، نشان از وجود نامهربانی و عدم آرامش در قسمی از ازدواج ها دارد.

آنچه می‌توان از مطالب بالا نتیجه گرفت این است که علاوه بر اینکه اصل ازدواج مورد تایید قرآن است و آنرا عامل آرامش و مودت و رحمت می‌داند و لکن مطلق هر ازدواجی را مختوم به آرامش نمی‌داند بلکه برای دست یابی به آرامش مفروض در ازدواج می‌بایست مقدمات آنرا مراعات نمود؛ فرضا ازدواج طیب با طیب و خبیث با خبیث.^۱

۱. خداوند متعال ازدواج را مایه آرامش زن و مرد قرار داده و بین آنان مودت و رحمت برقرار نموده، اما تحقق این نتایج را به در نظر داشتن معیارهای صحیح انتخاب همسر منوط کرده است. (ساخت و اعتباریابی مقیاس انتخاب همسر از دیدگاه اسلام/ مقدمه/ هادی حسینیخانی نائینی/ مسعود جابزریگی/ مسعود آذربایجانی) (اسلام و پژوهش های تربیتی؛ بهار و تابستان ۹۱)

پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که اصل، در ازدواج، ایجاد آرامش و ایجاد مودت و رحمت در بین زوجین است و هر آنچه این مودت و رحمت و آرامش را از ازدواج سلب کند نقض قرض محسوب شده و می‌بایست در امر ازدواج مراعات شود و اگر جنبه سلبی دارد ترک گردد و اگر جنبه ایجابی دارد، تدارک دیده شود تا به نتیجه مطلوب ازدواج مورد رضایت خداوند نایل آید.

شاید بتوان از این آرامش، مودت و رحمت بیان شده در قرآن؛ با عبارتی چون رضایتمندی زناشویی، یاد کرد؛ همان عبارتی که در روانشناسی آن را محک و ملاک ازدواج موفق می‌دانند. «بر طبق تعریف، رضایت زناشویی حالتی است که طی آن زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر و با هم بودن احساس شادمانی و رضایت دارند.

وینچ^۱ و همکاران او معتقدند که رضایت زناشویی انطباق بین وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار است. طبق این تعریف رضایت زناشویی زمانی محقق می‌گردد که وضعیت موجود در روابط زناشویی با وضعیت مورد انتظار فرد منطبق باشد. همچنین الیس^۲ بیان می‌کند که رضایت زناشویی احساسات عینی از خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده توسط زن یا شوهر است هنگامی که همه جنبه‌های ازدواجشان را در نظر می‌گیرند.^۳

ملاک‌های انتخاب همسر در اسلام

در تایید بر اینکه، اسلام اصل در ازدواج را؛ آرامش، مودت و رحمت می‌داند و از آنجایی که انسان مختار است و حق انتخاب دارد و می‌تواند از بین افراد مختلف دست به گزینش زده و یکی را انتخاب کند. می‌توانیم بپذیریم که

1. Winch.

2. Ellis.

۳. همسان همسری از دیدگاه روانشناسی و مقایسه آن با مفهوم کفویت در فقه (سیده سمیه هاشمی نژاد، علی فقیهی، سید حمزه حسینی، سید محمود سخایی / دانشگاه علوم پزشکی بابل، نشریه اسلام و سلامت، دوره اول، شماره سوم، پاییز ۹۳، صفحه: ۵-۶۰).

سطح هر ازدواجی از بین گزینه های مفروض، از نظر آرامش و رحمت و مودت یکسان نیست؛ بلکه سطوح مختلفی، در هر گزینه مورد وقوع، قابل تصور است. بر همین اصل، اسلام برای بالابردن این میزان، ملاک های انتخاب همسر را بیان می دارد. و خود این توصیه ها (چه وجوبی باشد یا استحبابی) نشان از آن دارد که دین؛ کم و زیاد بودن و افتراق در سطح رضایت زناشویی را قبول داشته و سعی در بالا بردن آن دارد؛ لذا توصیه های بیان می دارد که در راستای عمل به آن، افراد بتوانند همسرانی را برگزینند که در زندگی آینده شان آنان را آرامش بخش، باشند؛ و عوامل نامهربانی و عدم مودت و رحمت کمتری در بین آنان بوجود آید. «در اسلام معیارهای انتخاب همسر در قالب شش دسته ملاک دینی، اخلاقی و روان شناختی، خانوادگی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار گرفته و در منابع اسلامی در خصوص میزان اهمیت هر یک مباحثی مطرح شده است. اسلام برای معیارهای مختلف وزن یکسانی در نظر نگرفته و به نوعی به اولویت بندی در مورد معیارهای گوناگون پرداخته است. اینک دیدگاه اسلام را در خصوص هر یک از معیارهای انتخاب همسر و میزان اهمیت آن ها مورد توجه قرار می دهیم.»^۱

دین داری

- در انتخاب شوهر: همسانی دینی / همسانی در مراتب دین داری / انگیزه الهی در ازدواج / انجام عمل صالح / محبت اولیای الهی / همیاری با همسر در انجام وظایف دینی.

۱. اسلام و پژوهش های تربیتی، شماره ۴، صفحه ۲۳، پاییز و زمستان ۸۹؛ معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام، حسین خانی نایینی، هادی.

- در انتخاب زن: همسانی دینی / همسانی در مراتب دین داری / انگیزه الهی در ازدواج / انجام عمل صالح / محبت اولیای الهی / همیاری با همسر در انجام وظایف دینی / بندگی / بازگشت از گناه به سوی خداوند.

خصوصیات اخلاقی (در انتخاب شوهر)

- صفات مثبت: حسن خلق (فروتنی، نیکو گفتاری و خوش رویی) / مهرورزی / مهار کردن نگاه / عفت در گفتگو با نامحرم / غیرت / پاکدامنی / وفاداری.
- صفات منفی: بدزبانی / ارتباط دوستانه با افراد غیر همجنس / غیرت نابجا / بدگمانی.

خصوصیات اخلاقی (در انتخاب زن)

- صفات مثبت: حسن خلق (فروتنی، نیکو گفتاری و خوش رویی) / مهرورزی / نرم خویی / سپاس گزاری / رعایت پوشش اسلامی / مهار کردن نگاه / عفت در گفتگو با نامحرم / پاکدامنی / وفاداری / تعقل / استقامت در برابر مشکلات.
- صفات منفی: بد زبانی / پر خاشگیری / جلب توجه نامحرمان / ارتباط دوستانه با افراد غیر همجنس / خروج بی دلیل از منزل / تفاخر به جلوه‌های مادی.

خصوصیات جسمی (در انتخاب زن)

- صفات مثبت: توانایی باروری / دوشیزگی / زیبایی و جذابیت ظاهری (زیبایی چهره، چشم، رنگ پوست، تناسب اندام) / میل جنسی / تناسب سنی.
- صفات منفی: کهولت سن.

خصوصیات جسمی (در انتخاب شوهر)

بر اساس منابع اسلامی، زیبایی و جذابیت مردان در عقل و فرزاندگی آنان قرار داده شده است. به این جهت، علاوه بر آن که تأکید بر زیبایی ظاهری مردان به عنوان معیاری برای همسرگزینی صورت نگرفته، در مواردی اولیای دین دختران و خانواده آنان را به ازدواج با مردان نیک سیرت، به رغم نازیبایی ظاهری ایشان، برانگیخته‌اند.



صلاحیت خانوادگی

- مردان: صلاحیت دینی و اخلاقی بستگان نزدیک (همچون والدین، خواهران و برادران، دایی و خاله) ارتباط صمیمانه والدین و فرزندان.
- زنان: صلاحیت دینی و اخلاقی بستگان نزدیک (همچون والدین، خواهران و برادران، دایی و خاله) عزت مندی زن در بین خانواده.

خصوصیات اقتصادی (مردان)

- صفات مثبت: طلب روزی حلال / امانت داری / سخاوت مندی.
- صفات منفی: ترس از فقر / تنبلی در تامین معاش / ازدواج به انگیزه ثروت

زن.

خصوصیات اقتصادی (زنان)

- صفات مثبت: قناعت / کم هزینه بودن / طلب مهریه اندک / امانت داری.
- صفات منفی: منت نهادن.

خصوصیات اجتماعی

از دیدگاه اسلام، همسانی زن و مرد در نژاد، طبقه اجتماعی، و وجود یا عدم قرابت فامیلی و آشنایی پیشین ضرورت ندارد.

بیان ملاک‌های ازدواج از لسان شارع را می‌توان در دو بُعد دنیوی و اخروی مورد بحث قرار داد. بلا شک وقتی شارع مقدس در مورد امری ورود کرده و در آن مورد سخنی بیان می‌دارد فارق از جنبه دنیوی و فواید دنیوی آن؛ به غایط و منتهای کار که بُعد اخروی است، نگاهی ویژه دارد؛ زیرا از منظر شارع تمام حرکات و سکنات عالم و انسان برای رسیدن به آن غایط مطلوب است؛ و از سوی دیگر با نگاهی اجمالی به شیوه و طریقه ی شارع در نوع قانون گذاری و نگرش او در بعد دنیوی نمی‌توان پذیرفت که شارع مقدس دنیا را رها کرده و آنرا کان لم یکن می‌داند بلکه روایاتی چون؛ «اعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ

كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا^۱ نشان از آن دارد که بعد اخروی اگر چه در نظر شارع محترم و مطلوب است اما تمام کار نیست و ابعاد و فواید دنیوی نیز در نظر شارع محترم است.

با این نگرش می‌توان ملاک‌های ازدواج را در سه بُعد بررسی کرد. ۱. ملاک‌های که صرفاً جنبه اخروی داشته و در راستای تأمین آن بعد بوده و سعی در به کمال رساندن زوجین در آن بُعد را دارد. ۲. ملاک‌های که هم از نظر بعد دنیوی و هو از نظر بعد اخروی مورد اهتمام است. ۳. ملاک‌های که صرفاً بُعد دنیوی داشته و برای تأمین نیازهای این بُعد بیان شده است.

آنچه با توجه به ملاک‌های بالا بنظر می‌رسد این است؛ ملاک دین داری در زمره ملاک‌های صرفاً اخروی است و در راستای تأمین و حراست دینی و اعتقادی زوجین است. و تمام ملاک‌های اخلاق حتی اگر در زمره ی ملاک‌های اقتصادی یا خانوادگی قرار گرفته باشد (امانت داری / سخاوت مندی / قناعت / منت نهادن) در راستای تأمین نیازهای اخروی و دنیوی است و سودی دوسویه برای زوجین دارد. و ملاک‌های چون خصوصیت جسمی و بعضی از ملاک‌های اقتصادی (چون؛ طلب مهریه اندک / کم هزینه بودن / تنبلی در تأمین معاش / ازدواج به انگیزه ثروت زن) و بعضی از ملاک‌های خانوادگی و ملاک‌های اجتماعی در راستای تأمین نیازهای دنیوی افراد بیان شده است.

با توجه به این برداشت آن دسته از ملاک‌های که در راستای تأمین بعد اخروی بیان شده است بدون اغماض از ضروریات ازدواج است و مراعات آن از نظر شرع حتمی است و اما ملاک‌های اخلاقی با مرتبه‌ای پایین تر مورد اهتمام شارع بوده و بر آن تأکید می‌نماید. ولیکن از آن جهت که انسان‌ها معمولاً و غالباً

۱. برای دنیای خود چنان عمل کن که گویا در دنیا تا ابد زندگی می‌کنی؛ و برای آخرت خودت چنان عمل کن که گویا همین فردا می‌میری «مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۴۶».

در امور دنیوی به مشوق های کمتر نیاز دارند و در عرصه دنیا و دنیا طلبی فعال تر عمل می کنند، و از سویی دیگر چون مبنای تمام ادیان تکامل روحی و اخلاقی افراد است و اگر در این بعد کامل شوند دیگر ابعاد زندگیشان نیز سامان می یابد، از منظر دین ملاک های دنیوی بیان شده ولی در اولویت کار قرار ندارد. لذا روایاتی از این دست مردان را به توجه بیشتر به زنان با ایمان تشویق می دارد: «من تزوج امرأة لا يتزوجها الا لجمالها لم يرفيها ما يحب و من تزوجها لمالها لا يتزوجها الا له و كله الله فعليكم بذات الدين».^۱

کفویت

۴۴

اما کفویت، شاغول و میزان، تمام ملاک های بیان شده در امر ازدواج است.

کفویت چیست؟

«کفو در لغت به معنای همتا و مانند است و الکفاء و کفائت هر دو به معنای یکسانی، برابری، شایستگی و صلاحیت می باشد»^۲

«کفائت (به فتح و کسر کاف و به مد الف) یا کفایت، واژه ای تازی بوده و مصدر فعل کفا (مهموز اللام) به معنای «همتایی» و «مثل و مانند بودن» می باشد. الفاظ «کفو» (به ضم کاف و سکون فاء و واو)، کفاء (به فتح کاف)؛ کفء (به فتح و یا به کسر کاف و سکون فاء) کفیی، همه به معنای مثل و نظیر می باشند؛^۳ مثلاً: اگر گفته شود فلانی کفائی ندارد، یعنی نظیری برای او نیست، یا فلانی کفایت فلان کار را ندارد، یعنی فرد مزبور برای مثل چنین کاری مناسب نیست. تکافؤ نیز به معنای برابر بودن می باشد، مثلاً در روایت نبوی آمده است: «المسلمون تتكافأ دماؤهم»، یعنی خون مسلمانان با هم فرقی ندارند. به عبارت

۱. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۱۴، باب استحباب تزویج المرأة لدینها؛ بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵؛

تهذیب، ج ۷، ص ۳۹۹؛ کافی، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲. ابن منظور، ۱۴۰۸ / ۱: ۱۳۹۱.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۳۹، ذیل واژه کفاً.

دیگر، خون مسلمان، اعم از شریف و یا ضعیف با مسلمان هم عرض خود برابر است و لذا خون‌بهای هر کدام نیز نباید با هم فرق کند.^۱

و اما منظور از کفائت در اصطلاح علمای حقوق و فقه که در این مقاله مورد نظر می‌باشد، نوع خاصی از آن، یعنی کفائت در نکاح می‌باشد. منظور علمای مذکور از کفائت، برابری زوج و زوجه در حسب و نسب و دین و مقام و رتبه اجتماعی و غیر آن می‌باشد.^۲ مثلاً: گفته می‌شود «هذا كفء له» یعنی این با او در مال و حسب و نسب مساوی است.^۳ کفائت در این معنا به عنوان یکی از شرایط صحت ازدواج مورد بحث و بررسی فقهای اهل سنت قرار گرفته است و در کتاب‌هایی مثل «الفقه علی المذاهب الاربعه» پنج فصل مستقل به اعتبار این شرط اختصاص یافته است.

بنابراین، کفو به معنای هم‌تا و مثل در ازدواج در یکی از وجوه نسب، شغل، دین و ایمان، مال و یسار و رتبه اجتماعی بوده و جمع آن اکفاء می‌باشد. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) آمده: «انکحوا الاکفاء»، یعنی آنهایی که - از نظرات مختلف - همتای همدیگر محسوب می‌شوند را به ازدواج یکدیگر درآورید. در روایت قدسی دیگری آمده است: «المؤمنون بعضهم اکفاء بعض»، در سوره توحید نیز کفو به معنای مثل، مانند و همسر آمده است.^۴

کفائت در اصطلاح امامیه برابری زوجین در اسلام و ایمان می‌باشد.^۵ «صاحب مجمع البیان»، کفائت را تساوی در اسلام و ایمان معنی نموده است و ادامه می‌دهد که عده‌ای در کفائت، توانایی فعلی و بالقوه زوج را از نظر

۱. مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. لسان العرب، ج ۱، ص ۱۳۹، ذیل واژه کفأ.

۳. کتاب العین، ج ۵، ص ۴۱۴.

۴. کفائت در ازدواج، نویسنده: دینانی، عبدالرسول؛ مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴).

۵. کرکی، ۱۲: ۱۴۱۱/۱۲۸.

اقتصادی در امر پرداخت نفقه معیار قرار داده‌اند ولی در نهایت می‌گویند که در نزد فقهای امامیه، کفایت ایمانی و دینی مشهور است.^۱

و در کتب دینی آن را یک اصل دانسته و اینچنین بیان می‌دارند؛ «مسئله کفایت زوجین در کتب فقهیه در مبحث نکاح مانند جواهر و شرح لمعه و نیز در کتب فقها و علمای اهل سنت مانند المغنی، الفقه علی المذاهب الاربعه و فقه الاسلامی و ادلته مطرح شده... از نظر فقه امامیه کفایت در نکاح به عنوان شرط صحت در نکاح می‌باشد ولی از نظر اهل سنت شرط لزوم می‌باشد و مهمترین معیارهای معتبر از نظر امامیه اسلام و ایمان زوجین می‌باشد رد حالی که از نظر اهل سنت نسب، دین به معنای دیانت و حریت می‌باشد».^۲

لذا در مبانی دینی در اثبات کفویت با توجه به منابع به موارد زیر اشاره شده است؛

در قرآن می‌خوانیم: الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ.^۳ «نور/۲۶»
الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.^۴ «نور/۳»

۱. کفایت در ازدواج، نویسنده: دیانی، عبدالرسول؛ مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴).
۲. بررسی مسئله کفویت زوجین از دیدگاه فرق و مذاهب اسلامی/پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته الهیات و معارف اسلامی گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی/ (فاطمه اقتدائی).
۳. زنان پلید (از نظر فساد اعتقاد و اخلاق و عمل) برای مردان پلید و مردان پلید برای زنان پلیدند (به اقتضای جاذبه ذاتی ناری همدیگر را می‌یابند) و زنان پاک (از فساد اعتقاد و اخلاق و عمل) برای مردان پاک و مردان پاک برای زنان پاکند (طبق جاذبه فطری نوری یکدیگر را می‌یابند) آنها از آنچه دیگران به تهمت درباره آنان می‌گویند پاک و منزّه‌اند، برای آنها آمرزش و روزی گرانمایه (در دنیا و آخرت) است.
۴. مرد زناکار (طبعاً) جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نمی‌گیرد (و قهراً به سراغ زن عفیفه نمی‌رود) و زن زناکار را (نیز طبعاً) جز مرد زناکار یا مشرک به همسری نمی‌گیرد و این (رقم همسری) بر مؤمنین (طبق اقتضای عفتشان) ممنوع گردیده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاَمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمُ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سَأَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمُ أَنْفَقُوا ذَلِكَ كُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ^۱ «ممتحنه آیه ۱۰»

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^۲ «بقره/۲۲۱»

و در روایات می خوانیم:

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که زنان مؤمن (از سوی کافر خود جدا شده) به عنوان مهاجر نزد شما آمدند، آنها را (از نظر ایمان) بیازمایید و خدا خود به ایمان آنها دانایتر است. پس اگر آنها را مؤمن تشخیص دادید آنها را به سوی کفار (شوهران کافران) بازنگردانید، نه اینان بر آنها حلالند و نه آنها بر اینان حلالند و آنچه (شوهرانشان از مهر) هزینه نموده‌اند به آنها بازپردازید و بر شما گناهی نیست که آنها را به همسری درآورید در صورتی که اجرت‌هایشان (مهرهایشان) را بپردازید و نیز به عقود و پیوندهای زنان کافران که به کفار پیوسته‌اند، تمسک مجوید (آن عقدها باطل شده) و از آنها آنچه هزینه (مهر) کرده‌اید بطلبید و آنها هم از شما آنچه هزینه کرده‌اند بطلبند. این حکم خداوند است که در میان شما حکم می‌کند و خدا دانا و حکیم است.

۲. و زن‌های مشرک را به همسری مگیرید تا ایمان بیاورند و البته کنیزی با ایمان از زنی آزاد و مشرک بهتر است هرچند (جمال و مال) او شما را خوش آید و به مردان مشرک زن ندهید تا ایمان بیاورند و حتماً برده‌ای با ایمان از مردی آزاد و مشرک بهتر است هر چند (مال و جاه) او شما را خوش آید. آنها (مرد و زن مشرک در طول مدت زوجیت در کفر و فسق همسر خود، اثر می‌گذارند و در نتیجه) به سوی آتش می‌خوانند و خداوند به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش می‌خواند و آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، شاید متذکر شوند.



لولا ان خلق فاطمه لعلی ماكان لها علی وجه الارض کفو آدم فمن دونه.^۱

المومن کفو المومنه و المسلم کفو المسلمه.^۲

انکحوا الاکفاء و انکحوا فیهم و افتاروا لنطفکم.^۳

المومنون بعضهم الکفاء بعض.^۴

با توجه به مبانی دینی می‌توان کفویت را این گونه بیان داشت:

«کفایت در نکاح، از جمله مسائلی است که در مباحث و کتب فقهی فقهای شیعه و سنی همواره مطرح بوده و باب ویژه‌ای را نیز به خود اختصاص داده است. این امر ناشی از ثمرات فقهی متعددی است که بر طرح و بررسی این مسئله و تبیین آن مترتب است. این موضوع، خود، بیانگر اهمیت و ضرورت پرداختن به آن است. مبحث کفایت در دو باب از ابواب فقهی مطرح شده است؛ یکی در باب قصاص و دیگری در باب نکاح و در باب نکاح نیز در چند جای مختلف از مباحث نکاح، مطرح شده و در هر محل نیز دارای معنای متفاوتی است. اولین محل آن، کفایت به عنوان شرط صحت نکاح است. در این مبحث بیان می‌شود که شرط کفایت، برابری زوجین در اسلام و مسلمان بودن آن دو (در مقابل کافر غیر کتابی بودن آن دو) به اجماع همه فقهای امامیه و نیز برابری در ایمان به معنای اخص آن، یعنی شیعه دوازده امامی بودن، به عقیده برخی فقهای امامیه است. محل دومی که در آن از کفایت در باب نکاح بحث می‌شود، کفایت

۱. پیامبر(ص) می‌فرماید که علی(ع) برای فاطمه(س) آفریده شد و اگر خداوند فاطمه(س) را برای علی(ع) نمی‌آفرید، در روی زمین همتایی برای علی(ع) و همسری در شأن وی از بنی آدم و غیر بنی آدم پیدا نمی‌شد. (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۴۹؛ فقیه، ج ۳، ص ۳۹۳؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰؛ تهذیب، ج ۷، ص ۴۷۰).

۲. پیامبر اکرم فرمودند: مرد مؤمن کفو و همشأن زن مؤمنه است و مرد مسلمان کفو و همشأن زن مسلمان است. «کافی، ج ۵، ص ۳۴۰ - ۳۴۱».

۳. «فروع کافی / ج ۵، ص ۳۳۲» «زنان و مردان متناسب و هم شأن (کفو) را به نکاح درآورید و با آنها وصلت کنید و برای نطفه‌های خودتان جایگاه مناسب انتخاب نمایید».

۴. وسائل الشیعه، کتاب النکاح، باب ۲۷ از ابواب نکاح، ج ۷، ص ۴۷.

به عنوان مشخصات زوج مناسب است. در این معنا از کفایت، شرع به بیان ملاک‌هایی می‌پردازد که وجود آنها در افراد، موجب اطلاق واژه زوج مناسب یا کفو به ایشان می‌گردد. بدیهی است که در کفایت به این معنا هدف صرفاً بیان این امر است که برای انتخاب همسر مطلوب چه ملاک‌هایی را باید مورد توجه قرار داد. لذا کسی که به این معیارها توجه نکند، تنها توصیه‌های شرع را نادیده گرفته و تبعاً به ضرر خود عمل نموده است. پس رعایت کفایت به این معنا در زوجین، نه موجب بطلان نکاح می‌شود و نه برای کسی ایجاد حق فسخ می‌کند. از جمله صفاتی که در این معنا از کفایت به رعایت آنها اشاره شده است، ایمان، تدین، اخلاق پسندیده، عقل و فهم سالم، شرافت خانوادگی و شیعه دوازده امامی بودن را می‌توان نام برد. سومین و آخرین محل، کفایت در باب شرط سقوط ولایت ولی است. فقهای شیعه در این امر اختلاف دارند.^۱

از سوی دیگر یکی از مسلمات جامعه شناسی خانواده و روانشناسی همسان همسری است:

«در جامعه شناسان مهم ترین جنبه‌های همسانی به صورت زیر آمده است:

۱. همسانی جغرافیایی که وابستگی انتخاب همسر را جغرافیای محل سکونت توضیح می‌دهد.
۲. همسانی جسمانی که تاثیر ویژگی‌های سن، زیبایی و تناسب قد و هیکل زوج‌ها را بیان می‌کند.
۳. همسانی اجتماعی که به همگونی منزلت اجتماعی همسران اشاره دارد.

۱. همسان همسری از دیدگاه روانشناسی و مقایسه آن با مفهوم کفویت در فقه (سیده سمیه هاشمی نژاد، علی فقیهی، سید حمزه حسینی، سید محمود سخایی / دانشگاه علوم پزشکی بابل، نشریه اسلام و سلامت؛ دوره اول، شماره سوم، پاییز ۹۳، صفحه: ۶۰-۵).

۴. همسانی تحصیلی که میزان همگونی و تطابق سطح تحصیلات همسران است.

۵. همسانی از نظر امور ذهنی و معنوی که شامل سطح هوشی، تیپ شخصیتی، باورهای دینی و... می شود.^۱

و در روانشناسی گفته می شود؛ «همسان همسری، همان قانون شباهت است که بیان می کند که افراد مایلند همسرانی انتخاب کنند که با خودشان از نظر ویژگی های فرهنگی، اجتماعی و روانی مشابه باشند. همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب میکند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می سازد. همه نظام های همسرگزینی به ازدواج همسان تمایل دارند و این خود نتیجه تمایل به معامله گری است. شباهت بین دو فرد، ثابت شده است که عامل کشش و سبب ایجاد صمیمیت بین آن دو می گردد. بر اساس این فرض زمینه ای مهم که افراد با مشخصه های مشابه (مانند ارزش ها، هنجارها، باورها و تجربیات) بسیار ساده تر می توانند با هم هماهنگ شوند، همسان همسری (شباهت بین دو همسر) همواره مورد تشویق بوده است. بر اساس مطالعات Esterberg و همکاران، شباهت یک امر حیاتی در ازدواج است و وجود توافق و بینش مشترک، سبب کاهش منازعات و در نتیجه افزایش جاذبه بین همسران، پایداری ازدواج و توانایی در حل و رفع منازعات می شود. به عبارت دیگر، همسانی، هماهنگی و موفقیت زناشویی را بیشتر میکند و ناهمسانی، ناسازگاری و ناخشنودی را در پی دارد. آدلر^۲ و همکاران بر این مطلب اشاره دارند که افراد معمولاً کسانی را دوست دارند که شبیه خودشان باشند. آنها اضافه می کنند که این امر نباید عجیب به نظر بیاید، زیرا یکی از اولین گام ها جهت کسب اطلاعات و آگاهی های موثر، بررسی علائق و تجربیات مشترک و سایر عواملی است که ما

در آن به نوعی شریک هستیم. وقتی شباهت‌ها را ادراک می‌کنیم گویی نیروی جاذب‌های ما را به سوی افرادی می‌کشد که شبیه ما هستند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هنگامی که درصد بالایی از عقاید ما به دیگران شباهت داشته باشد، جاذبه ارتباطات افزایش می‌یابد مانند زوج‌هایی که در رابطه با اهداف زندگیشان (دوستان مشترک، اعتقادات مشابه در مورد حقوق انسان‌ها و...) یکدیگر را تأیید می‌کنند و در مورد عقاید کلیدی، شباهت کافی با یکدیگر دارند و می‌توانند از بروز اختلاف نظرهای جدی در مورد موضوعات، جان سالم به در برند. همسان همسری را می‌توان قانون انتخاب همسر دانست. به این معنی که اگر یک نمونه تصادفی از یک جامعه را انتخاب کنیم، می‌بینیم که اولاً بسیار کم رخ می‌دهد که گروه‌های خاصی از مردان و زنان با مشخصه‌های معین، با زنان و مردان با مشخصه‌های دیگر ازدواج کنند. به علاوه، مردان با یک ویژگی شخصی خاص بیشتر مجذوب زنان با همان ویژگی می‌شوند. با اندازه‌گیری میزان همبستگی ویژگی خاص بین زن و شوهر می‌توان میزان همسانی را تعیین کرد. بنابراین همسان همسری، یک قانون طبیعی است و به عبارت معروف: کبوتر با کبوتر، باز با باز همسانی در ازدواج برای ویژگی‌های شخصیتی فراوانی شامل ویژگی‌های جسمانی، روانی و شناختی معتبر است.^۱

«صرف نظر از توجه به ملاک‌های گزینش همسر مناسب، به‌طور کلی، انتخاب همسان، به عنوان یک قاعده‌ی جهانی همسرگزینی پذیرفته شده است. تشابه و همسانی همسران در مکان زندگی و تولد، طبقه‌ی اجتماعی، صفات

۱. همسان همسری از دیدگاه روانشناسی و مقایسه آن با مفهوم کفویت در فقه (سیده سمیه هاشمی نژاد، علی فقیهی، سید حمزه حسینی، سید محمود سخایی / دانشگاه علوم پزشکی بابل، نشریه اسلام و سلامت؛ دوره اول، شماره سوم، پاییز ۹۳، صفحه: ۵-۶۰).

اخلاقی و ویژگی‌های روان‌شناختی، مذهب و دین، سن و سال و ویژگی‌های فرهنگی و نژادی، مورد تأکید بیشتر محققان قرار گرفته است.^۱

«در تبیین روان‌شناختی این قاعده می‌توان گفت که در مرتبه نخست، تشابه موجب جذب افراد به یکدیگر، به سبب برانگیخته شدن عواطف مثبت آنان است. تعمیم گسترده‌ی پیوستگی مشابهت و جاذبه در مطالعه‌ی افراد، گروه‌های سنی متفاوت، سطوح اقتصادی - اجتماعی متفاوت و فرهنگ‌های مختلف ثابت شده است. در مرتبه دوم، تشابه بیشتر، موجب سازگاری بیشتر است. هرچه توافق میان دو نفر بیشتر باشد، آنان بیشتر به همدیگر علاقه مند خواهند شد. هنگام بروز اختلاف که در واقع ناشی از تفاوت هاست، طرفین می‌کوشند با تغییر وضعیت روانی خود، به تشابه و توافق نائل گردند.^۲ تحقیقات نشان می‌دهد، همسانی به استمرار و استحکام پیوند نیز کمک می‌کند و نیز در مقابل، بررسی علل اختلافات زناشویی نشان می‌دهد که زوجین نوعی عدم تشابه در خصلت‌های مختلف از خود بروز می‌دهند. مطالعه‌ی درجه‌ی رضایت خانواده‌ها نیز، به همین نتایج منجر شده است.^{۳، ۴}»

کفویت و همسان همسری

قبل از پرداختن به این موضوع لازم است، رابطه بین ملاک‌های انتخاب همسر و کفویت از منظر اسلام روشن شود. همانگونه که آورده شد؛ در دین مبین اسلام ملاک‌هایی برای انتخاب همسر بیان شده است، در نگاه ظاهری و آنچه عموم از ملاک‌های همسرگزینی می‌فهمند، این است که این ملاک‌ها در مسیر

۱. ساروخانی، ۱۳۷۰: ص ۵۸.

۲. رک. آذریایجانی، ۱۳۸۲: صص ۲۶۱-۲۵۶.

۳. رک. ساروخانی، ۱۳۷۰: صص ۶۹-۶۸.

۴. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵ صفحه ۲۲۴ (عنوان مقاله: همسرگزینی در اندیشه دینی؛ سالاری‌فر، محمدرضا).

بدست آوردن برترین‌ها مفهوم می‌یابد؛ مثلاً اگر گفته شده که یکی از ملاک‌ها، حسن خلق است یعنی مرد به دنبال زنی باشد که دارای حسن خلاق بیشتری است و مفهوم این کلام آن است که در انتخاب، برترین‌ها حق‌توست؛ پس یک سویه دنبال پیدا کردن آن برتر باش. با این نگرش کفویت بی‌مفهوم می‌نماید، زیرا هر فردی در انتخاب همسر باید دنبال بهترین و بی‌عیب و نقص‌ترین افراد باشد. در این صورت کفویت و برابری بی‌مفهوم است.

اما باید بدانیم که خطاب شارع و دین در بیان ملاک‌های انتخاب همسر فقط مردها و یا فقط زن‌ها نبوده است بلکه اگر شاخصی را بیان می‌نماید، هر دو طرف ازدواج را در مد نظر دارد، پس اگر گفته شده است فرضاً با کسی ازدواج کن که دارای حسن خلق است این خطاب هم زن‌ها را در بر می‌گیرد و هم مردها را، یا مثلاً ولود بودن زن در زمانی معنا دارد که مرد نیز از توانایی جنسی و ولود بودن بهره‌مند باشد. لذا مفهوم این کلام این نیست که فرد بد اخلاق یا عقیم به دنبال زن خوش اخلاق و ولود بگردد بلکه این را می‌رساند که اگر خود دارای این ویژگی‌ها هستی پس فردی را که این ویژگی‌ها را دارد برای همسری برگزین. و البته این مفهوم از قرآن کریم قابل برداشت است؛ آنجایی که عفت و پادامنی و عدم آن را برای طرفین بیان می‌کند. و در آیه‌ای دیگر زن را لباس مرد و متقابلاً مرد را نیز لباس زن می‌داند.^۱

از سویی دیگر با توجه به ادبیات فقهی، کفویت، حاکم بر ملاک‌هاست یعنی می‌بایست ملاک‌ها را تحت رداء کفویت مفهوم بخشید. (این جواب آن سوال مفروضی است که می‌گوید، روی سخن بعضی ملاک‌ها به مردها و بعضی به زن‌هاست. البته اگر آن ویژگی صرفاً مختص به مرد یا زن باشد از دایره این حکومت تخصصاً خارج است. مثل کم بودن مهریه)

۱. هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ (بقره، ۱۸۷).

نتیجه: با توجه به این برداشت ملاک‌ها در مسیر کفویت مفهوم دارد و از سویی دیگر کفویت بر ملاک‌های یاد شده حکومت و سیطره دارد. پس ملاک‌های بیان شده جز در مسیر کفویت مفهوم نمی‌یابد. اما آیا کفویت مطرح شده از جانب دین با همسان همسری مطرح شده در روانشناسی یکسان است؟

«متخصصان مسائل خانواده در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی معمولاً تأثیر منفی انواع گوناگون ناهمسانی دو زوج را به عنوان واقعیتهای اجتماعی مفروض گرفته و براین اساس، افراد را به احراز بالاترین سطوح همسانی توصیه و تشویق می‌کنند. اما در برابر این برخورد نسبتاً محافظه کارانه، اسلام به عنوان مکتب دینی و الهی، رویکردی اصلاحی را به نمایش گذاشته و در جهت تغییر پندارهای فرهنگی نادرستی مانند لزوم همسانی خانوادگی، قومی و طبقاتی کوشیده است.^۱ در اسلام، بر اصل همسان همسری، به عنوان معیار همسرگزینی و ضامن انسجام خانواده، در ذیل عنوان «کفویت» تأکید شده است، اما دیدگاه‌های ارزشی اسلام به ارائه تعریف خاصی از کفویت زن و شوهر انجامیده است. برخورد ایجابی با برخی جنبه‌های همسان همسری و برخورد سلبی با جنبه‌های دیگر بیانگر کوشش قانون‌گذار اسلام در جهت تغییر نگرش‌های فرهنگی نسبت به موضوع همسان همسری است.^۲»

«حاصل آنکه، می‌توان گفت که اسلام ازدواج با افراد همسان را مورد تأکید قرار داده است. البته بر خلاف دیدگاه همسان همسری در روان‌شناسی اجتماعی، که همسانی زوجین را در تمامی عرصه‌ها یا لا اقل در عرصه‌های نژاد،

۱. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۹۶.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام، حسین خانی نایینی، هادی.

دین و منزلت اقتصادی- اجتماعی لحاظ کرده است^۱، منابع اسلامی معیار همسانی را، که از آن با عنوان «کفویت» نام می‌برند، تنها هماهنگی سطح دینی طرفین ازدواج می‌دانند^۲،^۳

با توجه به این برداشت، می‌توان به اشتراکاتی دست یافت، هر چند می‌توان به افتراقاتی نیز اشاره کرد. با مد نظر قرار دادن تحقیقات بعمل آمده در این دو حوزه، محل اشتراک این دو منظر، همسانی و کفویت در بُعد دینی و اعتقادی است.

لذا محققان در حوزه اسلامی اینگونه بیان می‌دارند؛

«که شیعه شرط کفایت را در ضمن شرایط صحت نکاح آورده است، ولی از آن به کفایت در دین و آزادی تعبیر نموده است. «شیخ مفید» در این رابطه در «مقنعه» می‌فرماید: «و المسلمون الاحرار يتكافئون بالاسلام والحرية في النكاح و ان تفاضلوا في الشرف و الانساب كما يتكافئون في الدماء و القصاص فالمسلم اذا كان واجدا طولا للانفاق بحسب الحاجة على الازواج مستطيعا للنكاح مأمونا على الانفس و الاموال و لم يكن به آفة في عقله و لا سفة في الرأي، فهو كفوف في النكاح»^۴

یعنی: مسلمانان غیر بنده، در اسلام و آزادی، کفو هم‌دیگر در نکاح محسوب می‌شوند حتی اگرچه از نظر شرف و نسب با هم متفاوت باشند. بنابراین، همان‌طور که مسلمانان در خون و قصاص مساوی یکدیگر هستند، به همین ترتیب، اگر شخص مسلمان واجد توانایی انفاق به آن‌گونه که بر شوهران لازم می‌شود، را داشته باشد و همچنین برای ازدواج قادر بوده و از

۱. محمدرضا سالاری‌فر، خانواده در نگرش اسلام و روان‌شناسی، ص ۳۸.

۲. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۵۱.

۳. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام، حسین خانی‌نایینی، هادی.

۴. شیخ مفید، مقنعه، ص ۵۱۲، باب ۱۳، باب الکفائة فی النکاح.

جهت سپردن افراد و اموال به او نیز قابل اطمینان باشد و نقص عقلی نیز نداشته و سفیه هم نباشد، چنین فردی واجد صفت «کفو» برای ازدواج می‌باشد.^۱

«اسلام همسانی دینی را شرط لازم برای تحقق ازدواج دائم دانسته و مسلمانان را از برقراری پیوند زناشویی با غیرمسلمانان برحذر می‌دارد».^۲

«دینداری و ایمان به خداوند از جمله معیارهایی است که در منابع اسلامی مورد توجه جدی قرار گرفته و رعایت آن شرط اساسی در همسرگزینی به شمار آمده است. براین اساس، مردان و زنان مؤمن از وصلت با افراد بی‌ایمان، حتی در صورت برخورداری از سایر معیارهای همسر مطلوب، نهی شده‌اند. (بقره: ۲۲۱)»^۳

«منابع اسلامی معیار همسانی را، که از آن با عنوان «کفویت» نام می‌برند، تنها هماهنگی سطح دینی طرفین ازدواج می‌دانند».^۴

«اسلام، شرط کفویت دینی و ایمانی را شرط لازم و ضروری برای زوجین می‌داند که شرط دیگری نمی‌تواند خلا وجود آن را پر کند».^۵

از سوی دیگر تحقیقات ثبت شده در حوزه روانشناسی این بُعد از همسانی را مورد تایید دارند؛ «به صورت مکرر نشان داده شده است که نوع خاصی از همسانی، یعنی همسانی دینی در ازدواج سودمند است و مخصوصاً در ایجاد حس رضایت زناشویی تاثیر مستقیم دارد. همسانی دینی به صورت شباهت در

۱. کفایت در ازدواج؛ نویسنده: دیانی، عبدالرسول؛ مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴)

۲. امام خمینی (ره)، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۲۸۵.

۳. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام (هادی حسین‌خانی نایینی).

۴. حسین بستان، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۵۱.

۵. همسان همسری از دیدگاه روانشناسی و مقایسه آن با مفهوم کفویت در فقه (سیده سمیه‌هاشمی نژاد، علی فقیهی، سیدحمزه حسینی، سید محمود سخایی/ دانشگاه علوم پزشکی بابل، نشریه اسلام و سلامت؛ دوره اول، شماره سوم، پاییز ۹۳، صفحه: ۶۰-۵)

نگرش و باورها در مورد تجربیات دینی مشخص تعریف می‌شود^۱ (۱۰). افراد مومن به یک دین یا مذهب، همسان دینی در نظر گرفته می‌شوند و افراد دارای مذاهب متفاوت، ناهمسان دینی هستند.

یکی از اولین تحقیقات در زمینه همسان همسری دینی و رضایت زناشویی توسط Glenn در سال ۱۹۸۲ انجام شد.^۲ در این تحقیق، او اطلاعات جمع آوری شده از زوج‌هایی که در ایالت‌های مختلف آمریکا و از ۶ ملیت بوده‌اند و در فاصله سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۸ با هم ازدواج کرده‌اند، مورد بررسی قرار داد. برای هر یک از این ۶ سال، او با ۱۵۰۰ نفر به صورت رو در رو مصاحبه کرد که از ۴۸ ایالت آمریکا و دارای سن ۱۸ و بیشتر بودند. مصاحبه‌شوندگان از نظر مذهبی به چهار گروه پروتستان، کاتولیک، یهودی، ادیان دیگر و بدون دین دسته‌بندی شدند.

رضایت زناشویی با پرسش در مورد میزان خوشبختی آنها در ازدواج و انتخاب یکی از سه وضعیت انجام شد. پرسش به این شکل بود: با ملاحظه همه شرایط، شما ازدواجتان را چگونه توصیف می‌کنید: خیلی خوشبخت، خوشبخت، نه چندان خوشبخت. با بررسی نتایج او دریافت که مردان در ازدواج همسان دینی نسبت به ازدواج ناهمسان، رضایتمندی بیشتری از زندگی دارند. این نتایج در میان مذاهب مختلف مورد مطالعه (پروتستان، یهودی و کاتولیک تفاوت معنی داری را نشان نمی‌داد. بنابراین او نتیجه‌گیری کرد که همسانی دینی یک عامل موثر در میزان رضایتمندی از زندگی در میان مردان است. البته او نتوانست اختلاف معنی داری در میزان رضایت مندی در میان زنان در ازدواج همسان دینی و ناهمسان پیدا کند. او این مشاهده را اینگونه توجیه کرد که زنان از اینکه

1. Heaton T B. Religious homogamy and marital satisfaction reconsidered. Journal of Marriage and the Family. 1984; 46: 729-733.

2. Glenn N D. Interreligious marriage in the United States: Patterns and recent trends. Journal of Marriage and the Family. 1982; 44(3): 555-566.

می‌دانند فرزندان‌شان دین مادرشان را انتخاب خواهند کرد، چندان اهمیتی به دین شوهر خود نمی‌دهند.

در سال ۱۹۸۴، Heaton مطالعه مجددی روی همان داده‌هایی که Glenn بررسی کرده بود، همراه با داده‌های جدیدی که در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ جمع‌آوری شده بود، انجام داد. در این تحقیق، ادیان در قالب‌های کاتولیک، ۶ فرقه پروتستانی (Lutheran, Presbyterian, Episcopalian, Baptist, Methodist و سایر فرقه‌های پروتستانی، یهودی و بی‌دین دسته‌بندی شدند. مانند تحقیق قبلی، رضایت از زندگی با پرسش از مخاطبان سنجیده شد. این تحقیق نیز تایید کرد که همسران (مردان و زنان) در ازدواج‌های همسان دینی، رضایت بیشتری از ازدواج در مقایسه با همسران با دو دین متفاوت دارند. البته او نیز نشان داد که این اختلاف در میزان رضایت از زندگی، در مردان بیش از زنان است.

او همچنین برای بررسی نظر Glenn در مورد تاثیر فرزندان بر میزان رضایت زنان، مطالعه‌ای را در میان زنان دارای فرزند و زنان بدون فرزند انجام داد و نشان داد ارتباطی بین میزان رضایت از زندگی و تعداد فرزندان وجود ندارد. نتیجه آنکه بین همسانی دینی و رضایت زناشویی ارتباط مستقیمی وجود دارد و دلیل آن، به وجود فرزندان مربوط نمی‌شود.^۱

در تحقیق دیگری^۲ (۱۲)، مطالعاتی روی ۱۰۷۰ زن و شوهر کاتولیک و پروتستان (۲۷۶ نفر کاتولیک و ۷۹۴ نفر پروتستان) که در سال ۱۹۸۱ در ایالت نبراسکا آمریکا ازدواج کردند، انجام شد و در آن، آزمون شونندگان به ۶ فرقه به صورت (Lutheran, Methodist, Baptist, Calvinist, Catholic, Fundamentalist)

1. Heaton T B. Religious homogamy and marital satisfaction reconsidered. Journal of Marriage and the Family. 1984; 46: 729-733.

2. Ortega S T, Whitt H P, Williams JA. Religious Homogamy and Marital Happiness. Journal of Family Issues. 1988; 9(2): 224-239.

دسته بندی شده‌اند. بررسی رضایت زناشویی در بین آنها، نشان داد که هر چه فاصله مذهبی بین همسران (درجه ناهمسانی مذهبی) بیشتر باشد، نارضایتی زناشویی نیز بیشتر خواهد بود. به عنوان مثال، رضایت زناشویی در حالتی که هر دوی زن و شوهر، دارای مذهب Lutheran باشند بیشتر از حالتی است که تنها یکی از آنها مذهب Lutheran داشته باشد. به این ترتیب، این تحقیق ثابت می‌کند که هرچه اشتراکات مذهبی زوجین بیشتر باشد، رضایت زناشویی نیز بالاتر است. مطالعه دیگری در سال ۱۹۹۰ توسط Heaton و همکاران انجام شد.^۱

این مطالعه بر روی ۵۸۸۲ نفر از افراد متأهل انجام شد و رضایت زناشویی با پرسشی همانند پرسش Glen مورد بررسی قرار گرفت که البته در آن، مصاحبه شونده‌گان می‌توانستند پاسخ خود را در هفت درجه، از خیلی ناراضی ۱ تا خیلی راضی ۷ انتخاب کنند. همچنین در مطالعه آنها، همسانی دینی در سه سطح دسته‌بندی شد: تعلق خاطر گروهی (یعنی خود را در گروه خاصی از ادیان، قرار دادن و خطاب کردن)، که اکثر مطالعات به این نوع دینداری توجه کرده‌اند، ملتزم بودن به مراسم کلیسا و اعتقاد به کتاب مقدس. نتایج این تحقیق نشان داد که تعلق خاطر گروهی، نقش حیاتی در رضایت از زناشویی دارد و ملتزم بودن به کلیسا تاثیر کمتر و اعتقاد به کتاب مقدس تقریباً بی تاثیر است. لازم به ذکر است که این تحقیق تنها فرقه‌های مختلف پروتستان و کاتولیک را مورد بررسی قرار داده است. Lehrer و همکاران^۲ در سال ۱۹۹۳ تحقیق دیگری انجام دادند و ضمن تایید نتایج Heaton و همکاران، پایداری و ثبات زندگی زناشویی را مورد اندازه گیری قرار دادند. این اندازه‌گیری با پرسش در مورد میزان احتمال جدایی و طلاق از مصاحبه شونده‌گان انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد زوج‌های ناهمسان

1. Heaton T B, Pratt E L. The effects of religious homogamy and marital satisfaction and stability. Journal of Family Issues. 1990; 11: 191 -207.

2. Lehrer E L, Chiswick CU. Religion as a determinant of marital stability. Demography. 1993; 30(3): 385- 404.

بیش از زوج‌های همسان، شانس طلاق را برای خود قائلند. همچنین تفاوت معنی داری بین ثبات ازدواج در ادیان مختلف مشاهده نشد. به علاوه، ازدواج بین دو فرد بی دین، کمترین ثبات را نشان داد. در سال ۲۰۰۶، Rinelli بررسی بیشتری روی داده‌های Lehrer و همکاران انجام داد^۱ و یافته‌های قبلی را تایید کرد. به علاوه، او روابط شاد را در کنار خشونت‌های فیزیکی مورد توجه قرار داد. یافته‌های او نشان داد که همسانی دینی نه تنها سبب افزایش شادی در روابط زناشویی می‌شود، بلکه میزان خشونت‌های فیزیکی را کاهش می‌دهد. به این ترتیب، بار دیگر، تاثیر مثبت همسانی دینی در رضایتمندی زناشویی مورد تایید قرار گرفت.

مطالعه دیگری که در سال ۲۰۰۷ روی ۲۰۰ زوج در ایالت تگزاس انجام شد^۲، با تقسیم بندی دینداری به چهار سطح: ایمان به روز حساب، نزدیکی به خداوند، مزایای همرنگی با جماعت و عفو و گذشت، نتیجه گیری شد که عدم تطابق در سطوح دینداری سبب افزایش خشونت خانوادگی می‌شود. در تحقیق دیگری، ارتباط ناهمسانی دینی و تاسازگاری زناشویی مورد توجه قرار گرفت^۳. این تحقیق نیز رابطه مثبت بین ناهمسانی دینی و ناسازگاری زناشویی را مورد تایید قرار داد. به علاوه، یافته‌ها نشان داد که بین ازدواج‌های ناهمسان و فرزندان بزهکار نیز رابطه مستقیمی وجود دارد. فرزندان ازدواج‌های ناهمسان، سه برابر بیش از سایرین به کشیدن ماری جوانا رو می‌آورند و این فرزندان، دو برابر فرزندان زوج‌های همسان دینی مبتلا به استفاده از مشروبات در سنین پایین هستند.

1. Rinelli L N August). Explaining the difference in physical violence between married and cohabiting couples: The role of mismatching and status incompatibility. Paper presented at the American Sociological Association 2006 annual meeting, Montreal, Canada.

2. Katerndahl D A, Obregon M L. An exploration of the spiritual and psychosocial variables associated with husband-to-wife abuse and its effect on women in abusive relationships. International Journal of Psychiatry in Medicine. 2007; 37(2): 113-128.

3. Petts R J, Knoester C. Parents' religious heterogamy and children's well-being. Journal for the Scientific Study of Religion. 2007; 46(3): 373-389.

به عقیده Legall، تا پیش از ازدواج، مذهب بر رفتار جوانان مؤثر است، لیکن پس از زناشویی، ناباوری‌های دینی یکی از طرفین دشواری‌های فراوانی برای آنها فراهم می‌کند و باعث ایجاد بگومگوهای دائمی می‌گردد Hollingshead نیز می‌گوید: «یکی از مهمترین عواملی که هنگام انتخاب همسر بر تصمیم فرد و جامعه اثر می‌نهد، اعتقاد دینی است»^۱ Sullivan در مطالعاتی در زمینه نقش مذهب و ازدواج در دانشگاه‌های کالیفرنیا نتیجه گرفت که باورهای مذهبی برخلاف سایر ملاک‌های زودگذر، اثر طولانی‌تری در تحکیم روابط زناشویی دارد. نتایج تحقیقات مختلف، نشان می‌دهد که تشابه نظام ارزشی زن و شوهر اثر معنی داری بر سال‌های بعدی زندگی زناشویی آنان دارد. محققان مختلفی بر اساس یافته‌های پژوهشی خود به این نتیجه رسیدند که شباهت زوجین از نظر باورها، اعتقادات و به ویژه اعتقادات مذهبی تأثیر مثبت بر رضایت‌مندی و سازگاری زناشویی آنها دارد.^{۲ ۳}

مطالعه دیگری در سال ۲۰۱۲ در کشور چین (هنگ کنگ) به بررسی رابطه همسانی دینی در میان زوج‌های مسیحی چینی و وجود روابط صمیمی بین آنها پرداخت.^۴ مطالعه بر روی ۳۵۲ زوج‌های همسان دینی، نشان داد که رضایت‌مندی بالا در میان همسران با همسانی دینی وجود دارد و روابط مثبت، به طور خاص ناشی از همسانی دینی است. به علاوه، هر چه همسران از نظر دینی و اعتقادی به هم نزدیکتر باشند، رضایت‌مندی بیشتری از روابط با هم دارند. همچنین همسانی دینی بین زن و مرد، کیفیت زندگی بالاتری را برای زندگی مشترکشان پیشبینی

1. Sullivan K T. Understanding the relationship between religiosity and marriage: An investigation of the immediate and longitudinal effects of religiosity on newlywed couples [Electronic version]. Journal of Family Psychology. 2001; 15(4): 610-626.

2. Petts R J. Parental Religiosity, Religious Homogamy, and Young Children's Well-Being. Sociology of religion, 2011; 72(4): 389-414.

3. David P, Stafford L. A Relational Approach to Religion and Spirituality in Marriage The Role of Couples' Religious Communication in Marital Satisfaction. Journal of Family Issues. 2013; 0192513X13485922.

4. Cindy L. Religious Homogamy Revisited: A Study of its Mechanisms and Effects on Dating and Married Christian Couples [Thesis]. [China]: University of Hong Kong; 2013. 139p.

می‌کند. Myers و همکاران ارتباط بین همسانی دینی و کیفیت زندگی را در طول فاصله زمانی ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ مورد بررسی قرار دادند و نشان دادند که همانند نسل‌های قبلی، در نسل مورد مطالعه نیز بین همسانی دینی و کیفیت زندگی، رابطه مستقیمی وجود دارد. این نتیجه در تحقیق دیگری که در سال ۲۰۱۳ نیز انجام شد مورد تایید قرار گرفت. همسانی دینی می‌تواند زمینه فعالیت مشترک دینی را فراهم کند و این امر به نوبه خود سبب بهبود کیفیت روابط زناشویی می‌گردد.

مطالعات دیگری در زمینه سایر جنبه‌های همسانی در ازدواج و آثار آن انجام شده است. در مطالعات متعددی نشان داده شده است که همسانی در ازدواج عامل افزایش پایداری ازدواج است. همسانی از نظر سن نیز مورد توجه روانشناسان و جامعه‌شناسان است و مطالعات نشان می‌دهد وقتی که مرد چندین سال بیش از زن سن داشته باشد یا وقتی که، زن پیرتر از مرد است، احتمال ناپایداری ازدواج بیشتر می‌شود. به عقیده Bumpass، این اختلاف سنی ممکن است در میزان توافق بین زوجین تاثیر بگذارد و سبب برهم خوردن توازن قوا شود. Teachman نشان داد که بیشترین ازدواج پایدار، آنهایی هستند که مرد یک تا سه سال از زن بزرگ‌تر است.

همسانی آثار اجتماعی نیز در پی دارد. در مطالعه‌هایی که بر روی ۶۷۰۶۳۱ زوج آمریکایی انجام شد تاثیر همسانی تحصیلی در فرزندآوری بررسی شد و نشان داده شد که نسبت افراد بدون بچه در زنانی که با شوهر همسان تحصیلی ازدواج کرده‌اند، حداقل است همچنین همسانی تحصیلی با متوسط سن پایتتر در نخستین ازدواج همبستگی مستقیم دارد. نتیجه گرفته شد که همسانی تحصیلی شانس شکست در زاد و ولد را کاهش می‌دهد.^۱

۱. همسان همسری از دیدگاه روانشناسی و مقایسه آن با مفهوم کفویت در فقه (سیده سمیه هاشمی نژاد، علی فقیهی، سید حمزه حسینی، سید محمود سخایی/ دانشگاه علوم پزشکی بابل، نشریه اسلام و سلامت؛ دوره اول، شماره سوم، پاییز ۹۳، صفحه: ۵-۶۰).

موارد اختلاف

اما محل بحث در نگرش اختلاف گونه است که در این دو منظر وجود دارد. همانگونه که بیان شد بسیاری از محققان در حوزه مسائل دینی بر این باورند که نگرش اسلام در کفویت بر بعد دینی و ایمانی (ایمان و مراتب آن) تاکید دارد؛ و جنبه‌های چون همسانی قومی، طبقاتی و اقتصادی از منظر اسلام مورد اهتمام نبوده و در حیطه کفویت نمی‌گنجد^۱ و از سویی دیگر عده‌ای از روانشناسان و جامعه‌شناسان همسان همسری را در عصر کنونی، اصلی مسلم دانسته‌اند و تخطی از آن را جایز نمی‌دانند.

در راستای تحلیل و بدست آوردن جمع بندی صحیح، لازم است اصل همسان همسری از منظر روانشناسی و جامعه‌شناسی و اصل کفویت از منظر اسلام مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد تا به برداشتی صحیح منجر شود؛



۱. تعلیم اسلام در گزینش همسر، بر اصل کفو به معنای همتایی و همانندی تأکید دارد. به عبارت دیگر، بهتر است زن و مرد در ویژگی‌های مناسب برای ازدواج، مشابه و تقریباً همتا باشند. کفویت که مورد تأکید اولیای دین (ع) قرار گرفته، با قاعده همسان همسری قابل تطبیق است. البته این همسانی بیشتر در مورد ایمان تأکید شده و زن و مرد را به سبب ایمان، همتای هم دانسته‌اند و ملاک‌های قومی، طبقاتی و اقتصادی را در همتایی در نظر نمی‌گیرند. بنابراین، در کنار برخورداری فرد از ویژگی‌های مناسب، همتایی زن و مرد یک ملاک مهم برای گزینش همسر است. پس از همانندی و تشابه زن و مرد در اصل ایمان و باورهای دینی، تشابه مراتب ایمان و ویژگی‌های اخلاقی، نیز باید مورد توجه قرار گیرد. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵ (صفحه ۲۲۸) (عنوان مقاله: همسرگزینی در اندیشه دینی، سالاری فرو، محمد رضا).

جمع‌بندی

همانگونه که در صدر این مقاله بیان شد اصل در ازدواج از منظر قرآن کریم بر آرامش و ایجاد مودت و مهربانی است؛ لذا هر آنچه که از میزان این مهر و محبت بکاهد؛ باید ترک گردد. ضمن اینکه اسلام همسانی را پذیرفته اما با توجه به بعضی از نظرات محققان، اسلام بعضی ویژگی‌ها و خصایص را در حیطه‌ی کفویت نمی‌داند (مثل اختلاف طبقاتی و سنی و تفاوت‌های نژادی و قومیتی...). از سویی دیگر روانشناسان و جامعه‌شناسان معتقدند عدم همسانی به اختلافات خانوادگی دامن زده و آن را تشدید می‌کند پس هر چه این همسانی بیشتر باشد پایداری و آرامش خانواده بیشتر خواهد شد و از موارد همسانی قرابت اجتماعی و خانوادگی اقتصادی تحصیلی و شخصیتی را بیان می‌دارند.

حال این دوگانگی را چگونه می‌توان تبیین نمود؛

در راستای تبیین مطلب فوق، لازم است به نکات زیر پرداخته شود؛

- نگاه اسلام و اسلام‌شناسان به جهان‌بینی^۱ و ایدئولوژی^۲ در انتخاب

همسر:

«جهان‌بینی و نگرش‌های هر فرد، تأثیر مستقیمی در همسرگزینی دارد؛ چرا که معیارهای گزینش همسر، برخاسته از باورها، عقاید و خصوصیات شخصی

۱. جهان‌بینی عبارت از تفسیر و برداشت کلی هر فرد از مجموعه هستی است. هستی شامل اموری مانند جهان مادی و ماورایی، هدف و غایت جهان، قوانین کلی حاکم بر آن، انسان و زندگی او می‌شود. هر فرد برخوردار از یک جهان‌بینی است که ممکن است بر استدلال، تعقل و شواهد علمی یا مبانی و استدلال‌های ساده و عامیانه، مبتنی باشد. (رک. مطهری، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۴)

۲. انواع و اقسام سیستم‌های فکری و فلسفی و... من جمله مذهب، که به نوعی در تعیین خط مشی، عمل یا موضع‌گیری اجتماعی موثر باشد. (اسم؛ فرانسوی). فرهنگ لغت معین.

و فردی است. از میان این باورها، اعتقاد یا عدم اعتقاد به دین، نقش مهمی را ایفا می‌کند که بر حسب آن ملاک‌های گزینش تغییر می‌یابد.^۱

اصل کفویت اسلامی، در دایره ی ایمان و مراتب ایمان تعریف شده است؛ با این فرض، افرادی که در دایره فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی خود را تعریف می‌کنند و خود را مومن به خدا می‌داند و با آن مبنا و اعتقاد و فرهنگ خوی گرفته و رشد نموده اند، کفو یکدیگر محسوب می‌شوند. پس برای اینان مثلاً اختلاف طبقاتی بی معناست زیرا آن ایدئولوژی و جهان بینی، این را بی معنا می‌داند و اینان این ایدئولوژی را پذیرفتند و پایبند هستند. هر چه این درجه ایمان، کمتر و کمتر شود و سیر افول به خود گیرد، پایبندی به مبانی آن دین کمتر و کمتر می‌شود و رنگ باختن در آن فرهنگ بیشتر می‌گردد، در این صورت چنین شخصی نمی‌تواند به ایدئولوژی مثلاً عدم توجه به اختلاف طبقاتی پایبند باشد پس بخاطر عدم و یا ضعف ایمان، باید از هم طبقه خود یا از هم قبیله‌ای خود که هم کفو او هستند همسر اختیار کند، زیرا اصل در ازداج بر آرامش است پس اصل کفویت در اینجا بر این است که این چنین افرادی از هم طیف خود زن گیرند یا شوهر کنند که دچار نامهربانی در زندگی مشترک نشوند.

«باورها و اعتقادات هر فرد، مهمترین نقش را در همسرگزینی وی ایفا می‌کنند. چرا که این باورها ریشه در فرهنگ، مذهب و سنت جامعه‌ای دارد که شخص در آن پرورش یافته و با آن تعامل دارد و بر اساس همین باورهاست که الگوهای گزینش همسر در اندیشه افراد شکل گرفته و مبنای همسرگزینی آنان می‌شود.»^۲ لذا «امام زین العابدین (ع) با کنیزی، که از آن امام حسن (ع) بود،

۱. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵ (صفحه ۲۱۷) (عنوان مقاله: همسرگزینی در اندیشه دینی؛ سالاری فر، محمدرضا).

۲. همان، صفحه ۲۱۸.

ازدواج کرد. این خبر به گوش عبد الملک بن مروان رسید. وی در نامه ای به حضرت نوشت که تو شوهر کنیزان گشته‌ای! امام زین العابدین (ع) به او نوشت: «همانا خداوند به وسیله اسلام، پستی را بلندی بخشیده و ناقص را کامل گردانیده و از فرومایگی، به ارجمندی رسانیده است. بنابراین، هیچ مسلمانی پست نیست، بلکه پستی واقعی پستی جاهلیت است. پیامبر خدا (ص)، خود، بنده‌اش را {از قوم خود} زن داد و با کنیزش ازدواج کرد.»^۱

طبق این روایت امام این مبنا را پذیرفته و لذا هرگز این مسئله برای ایشان محل اختلاف و نزاع نیست. اما مروانی که در آن حد از بُعد اعتقادی و ایمانی نیست که این مسئله و فرهنگ اسلامی را بپذیرد نباید به این گونه ازدواج‌ها مبادرت ورزد زیرا مرتبه پایین ایمانی او، زندگی پر از اختلاف را بشارت می‌دهد لذا باید با هم کفو و هم طبقه و هم تراز ایمانی خود ازدواج نماید که در نهایت اصل آرامش در ازدواج را نیز درک خواهد کرد.

- نگرش اسلام به آداب و رسوم و فرهنگ‌های اقوام و ملل مختلف:
حکمت ۴۰۱ نهج البلاغه: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.

نامه ۵۳ فراز ۳۸: آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کردند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیت با آن اصلاح شدند بر هم مزین و آدابی که به سنت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند.

«بسیاری از موضوعات و مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی معمولاً در حال تغییر و دگرگونی هستند. روزی به شکلی و روز دیگر، به شکلی دیگر ظهور و بروز می‌کنند و مورد پذیرش قرار می‌گیرند. چنان که یک مسئله اجتماعی در زمان واحد، در جوامع مختلف و از زمینه‌های گوناگون صورت‌های

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۴۶، به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۸۷، ص ۶۹.

چندگانه پیدا می‌کند، در جامعه و سرزمینی، پذیرفته و پسندیده می‌شود و در جامعه‌ای دیگر، رد و ناپسند می‌گردد.^۱

از سویی دیگر، گاهی فرهنگ سازی در فرهنگی دیرینه و قدیمی برای طیف وسیعی از مردم آن جامعه، امری غیر ممکن می‌نماید و گاهی فرهنگی دیرینه در طول زمان رنگ باخته و جای خود را به فرهنگی دیگر می‌دهد؛^۲ که در این دو صورت، اگر آن فرهنگ‌ها با اصول دینی در تعارض نباشند همانگونه که گفته شد قابل اغماض بوده و دستور به پذیرش آن فرهنگ‌ها داده شده است. به هر حال اگر در فرهنگی، اصولی برای مردم تعریف شده باشد که با اصول مبنایی اسلام در تعارض و تقابل نباشد، می‌توان اغماضا آن فرهنگ را پذیرفت، خصوصاً اگر آن فرهنگ در امر خطیری چون ازدواج باشد، ازدواجی که اصلی چون آرامش و رحمت و مودت را در خود جای داده، حال اگر فرهنگ‌های اقلیمی و اجتماعی متعدد و متفاوت، اصولی را برای خود تعریف کند که اگر مراعات نشود، دچار تلاطم شده و ازدواج آنان به تلخ کامی و نامهربانی می‌انجامد؛ در این صورت چون بنای اسلام بر آرامش زوجین است باید بپذیریم که آن فرهنگ هر چند با مبانی غلط خود، جاری باشد تا خانواده به نامهربانی نگراید و آرامش خانواده‌ها حفظ شود.

- با توجه به کلیت روایات و احکام، می‌توان دایره کفویت را وسیع تر از حد بیان شده دانست:

۱. اهداف ازدواج‌های پیامبر اکرم(ص)/ سید اسحاق شجاعی/ مجله سفیر - زمستان ۱۳۸۵ - پیش شماره ۴.

۲. حکمت ۱۷ نهج البلاغه: از امام پرسیدن که رسول خدا ع فرمودند موها را رنگ کنید و خود را شبیه یهود نسازید یعنی چه؟ فرمود: پیامبر این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته و نظام اسلامی استوار شده، هر کس آنچه را دوست دارد انجام دهد.

به عکس برداشت حداقلی از مفهوم کفویت، می‌توان با نگرشی وسیع به منابع دینی برداشتی حداکثری را از مفهوم کفویت در اسلام داشت. لذا می‌توان گفت «شیعه کفائت اقتصادی، حسبی، نسبی، شغلی و جنسی و... را به‌طور مستقیم در ردیف شرایط صحت نکاح به شمار نیاورده است، ولی این شرط را از سایر احکام مربوط به ازدواج می‌توان استنباط نمود... می‌توان ادعا نمود که قانون مدنی به نوعی از لزوم کفائت اقتصادی و شغلی و جنسی در بحث آثار نکاح سخن به میان آورده است»^۱

بنابر شواهدی در منابع دینی در بسیاری از موارد یاد شده که به زعم بعضی‌ها، اسلام، کفویت در آنها را نپذیرفته، کفویت در آن موارد اصل است، هر چند در بعضی موارد بخاطر مصالحی، این اصل تحت شعاع قرار گرفته و اجرایی نشده باشد. مثلاً:

کفویت سنی: «در اسلام سن مشخصی برای ازدواج پسران و دختران مقرر نشده است. اما بر حسب برخی روایات^۲، افتادن فاصله زیاد بین بلوغ جنسی و ازدواج از نظر اولیای دین نامطلوب قلمداد شده است^۳. در عین حال، بر اساس منابع اسلامی ازدواج در سن پایین می‌تواند زمینه عدم سازگاری همسران را فراهم نماید^۴. همچنان که ازدواج با زنان کهن سال نیز مورد نهی منابع دینی قرار گرفته^۵ و از بُعد جسمی می‌تواند آسیب‌زا به شمار آید^۶. از مطالعه منابع اسلامی، مطلبی در خصوص مطلوبیت تناسب سنی طرفین ازدواج به دست نمی‌آید، اما

۱. کفائت در ازدواج، دیانی، عبدالرسول، مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴).

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۴۹؛ محمد بن الحسن الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۱؛ محمد بن الحسن الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۱.

۳. حسین بستان، اسلام و تفاوت‌های جنسیتی، ص ۱۱.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۹۸.

۵. محمد بن الحسن الحرالعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۶.

۶. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۳۱۴.

توصیف قرآن کریم از همسران بهشتی، که آنان را هم سن و سال شوهران خود ترسیم می‌کند^۱، ممکن است حاکی از آن باشد که تناسب سنی می‌تواند عاملی باشد تا همسران احساسات یکدیگر را کاملاً درک کنند و زندگی با هم برای آنها لذت بخش‌تر باشد^۲.^۳ لذا بنظر، اصل از منظر اسلام، کفویت در سن است.^۴

کفویت اقتصادی: «در برخی روایات به طور صریح کفایت اقتصادی مدّ نظر قرار گرفته شده است، مثل این روایت که می‌فرماید: «الکفو ان یکون عفیفا و عنده یسار»^۵، در روایت قدسی دیگری آمده است: «النکاح رق فاذا انکح احد احدکم ولیده فقد ارقها فلینظر احدکم لمن یرق کریمته»^۶. و «مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که اگر کفایت را بخصوص در جنبه اقتصادی شرط دانستیم، منظور کفایت بالقوه است یا بالفعل؟ مثلاً، ممکن است کسی کفایت اقتصادی بالفعل نداشته باشد ولی توان کارکردن داشته و مثلاً با توجه به سطح معلوماتش بتواند نفقه عیال را به عهده بگیرد. «شیخ مفید»، کفایت اقتصادی بالقوه را کافی برای کفایت دانسته است. معلوم می‌شود که به هر حال از نظر «شیخ مفید» کفایت اقتصادی شرط می‌باشد، ولی آن را منحصر در کفایت بالفعل ندانسته است»^۷.

۱. سوره واقعه؛ آیه ۳۷/ سوره نبا؛ آیه ۳۳.

۲. مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۳، ص ۲۲۵.

۳. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام (هادی حسین‌خانی نایینی)

۴. باید بین زوج و زوجه تناسب سنی وجود داشته باشد بنابراین، اگر مرد مسنی به ازدواج دختر جوانی درآید قطعاً زمینه برای تفرق و شقاق فراهم است. در ادبیات داستانی و اشعار فرهنگ غنی پارسی نیز مثال‌های روشنی از توجه به این شرط شده است، به قول «شیخ اجل سعدی شیراز» زن جوان را اگر تیری بر پشت نشیند، به که پیری در پهلوی بگیرد (کفایت در ازدواج، دیانی، عبدالرسول؛ مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴)).

۵. وسائل، نکاح، باب ۲۸، حدیث ۵.

۶. همان، حدیث ۸.

۷. کفایت در ازدواج، دیانی، عبدالرسول، مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴).

۸. همان، ص ۲۱.

کفویت خانوادگی: تعالیم اسلام بر مناسب بودن خانواده ی همسر بسیار تأکید دارد و اثرات خانواده ی زن و شوهر را بر فرزندان به عنوان یک رکن مهم در تربیت و پرورش آن‌ها در نظر می‌گیرد.^۱ ازدواج با فردی که خود ویژگی‌های مناسبی دارد ولی اعضای خانواده او از صفات اخلاقی، باورهای دینی و رفتارهای مناسب برخوردار نیستند، به نحو آشکار نهی شده است.^۲ تأثیر خانواده بر فرزندان چه از بعد وراثت و چه تربیت، مهمترین عامل شکل‌گیری شخصیت آنهاست.^۳ از این رو، هرچند فرد می‌تواند با اراده و پشتکار تا حدودی بر این عوامل غلبه کند، ولی به علت اثرات عمیق و شدید این عوامل، اولیای دین(ع) به نحو موکّد توصیه می‌کنند که وضعیت خانوادگی فرد، به عنوان یک ملاک مهم در نظر گرفته شود.^۴

کفویت هوشمندی: تحقیقات در مورد رابطه هوشمندی همسران و سعادت خانوادگی نشان می‌دهد که اگر زن یا مرد، شریک زندگی خود را کم‌هوش‌تر از خود بداند، میزان رضایت زناشویی در این خانواده‌ها کمتر خواهد بود.^۵ ایاکم و تزویج الحمقاء فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع.^۶

عن الرجل المسلم تعجبه المرأة الحسنة أیصلح أن تزوجها و هی مجنونة؟ قال(علیه السلام): لا.^۷

۱. تخیروا لنطفکم فان النساء یلدن اشباه اخوانهنّ و اخوانهنّ، «محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ج ۵»

۲. ایاکم و خضراء الدمن... المرأة الحسنة فی منبت السوء «حراعلی، ۱۹۹۱م: ج ۱۴، ص ۱۹».

۳. اختاروا لنطفکم فان الخال احد الضجیع، (همان، ص ۲۹)؛ «تزوجوا فی الحجر الصالح فان العرق دّسّاس»، «محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ج ۷/۸۴۸»

۴. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵ (صفحه ۲۲۶) همسرگزینی در اندیشه دینی؛ سالاری فر، محمدرضا.

۵. رک. ساروخانی، ۱۳۷۰: صص ۶۴-۶۳

۶. بحار، ج ۱۰۰، ۲۳۷؛ وسائل، ج ۱۴، ۵۶؛ «از ازدواج با زنان احمق دوری کنید که همنشینی با آنان بدبختی می‌آورد و فرزند او تباه و زیان‌آور خواهد بود».

۷. وسائل، ج ۱۴، ۵۷ «از امام باقر(ع) سوال شد: اگر مرد مسلمانی از زن زیبای دیوانه خوشش آمد آیا صلاح است که با وی ازدواج نماید؟ فرمود: نه.»

کفویت جسمی: توجه به زیبایی و جذابیت ظاهری، زمینه‌آسای میل و علاقه‌ی دو طرف به یکدیگر را که ملاک مهم دیگری برای گزینش همسر است، فراهم می‌سازد. به همین جهت، بر اساس تعالیم اسلام، نگاه به چهره و اندام فرد مورد نظر، برای ازدواج در صورتی که قصد لذتی در آن نباشد، نه تنها مجاز شناخته شده^۱ بلکه مورد تأکید قرار گرفته است؛^۲ زیرا این امر، زمینه‌آستمرار عواطف مثبت بین زن و شوهر را فراهم می‌سازد.^۳ نکته حائز توجه آن است که زیبایی و جذابیت مرد یا زن، باید نسبت به یکدیگر در نظر گرفته شود؛ زیرا زیبایی یک امر نسبی است و وابسته به سلیق اشخاص؛ از این رو، بهتر است زن و مرد در نظر یکدیگر از جاذبیت لازم برخوردار باشند، هرچند در نظر افراد دیگر، زیبا به نظر نرسند.^۴

«اگر صرفاً کفایت ایمانی را مدّ نظر قرار دهیم و زنی با قد و قامت ۱/۷۰ سانتی‌متری را به ازدواج مردی با قد و قامت ۱/۴۰ سانتی‌متری درآوریم، خودبخود زمینه قهری برای اختلاف را فراهم آورده‌ایم. یا مثلاً اگر زن بسیار زیبایی را به عقد مرد زشت‌روی درآوریم، زمینه از نظر اجتماعی برای طلاق فراهم است، بخصوص اینکه خود قانونگذار، اساسی‌ترین مورد از موارد طلاق خلع را در چنین موردی دانسته است.»^۵

کفویت جنسی: «یکی از وجوه بارز کفایت، کفایت در امور جنسی است. باید بی‌پرده سخن گفت؛ زیرا بسیاری از مشکلات از حجب و حیای بی‌جهت به

۱. اینظر الرجل الى المرأة یزید تزویجها فی نظر الی شعرها و محاسنها؟ قال لا بأس بذلك اذا لم یکن متلذذاً، (همان، ج۱۴، ص ۶۰؛ همه روایات باب ۳۶، صص ۵۹-۶۱)

۲. الرجل یرید ان یتزوج المرأة یجوز له ان ینظر الیها؟ قال نعم و ترقّق له الثیاب لانه یرید ان یشتریکها باغلی الثمن، (همان، ص ۶۱)

۳. انه قال للمغيرة بن شعبه و قد خطب امرأة: لو نظرت الیها فساّنه احوی ان یدوم بینکما، (همان، ص ۶۱).

۴. مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۵ (ص ۲۳۳) همسرگزینی در اندیشه دینی، سالاری فر، محمدرضا.

۵. دیانی، دکتر عبد الرسول، حقوق خانواده، ص ۱۷۶، انتشارات امید دانش تهران.

وجود می‌آید. به نظر ما هم در لسان ائمه معصومین (ع) و بنا به مصالح اجتماعی، یکی از وجوه قطعی و مؤثر کفایت، برابری و همتایی جنسی است. در روایت قدسی آمده است، مردی که از نظر جنسی، همسر مورد نظر خود را پیدا نمی‌کرد، از طرف پیامبر مکلف شد که به طایفه خاصی مراجعه کند و همسر خود را از آن طایفه برگزیند.^۱ مثلاً: در خانواده‌ای که طبع گرم دارند، ازدواج با زن از یک خانواده سرد مزاج، جز سختی و مرارت شوهر چیز دیگری به همراه نخواهد داشت. با این مشکلاتی که از نظر اجتماعی و اخلاقی برای خانواده‌ها وجود دارد اگر مردی در اثر عدم شناخت ویژگی سرد مزاج بودن خانواده خود مبادرت به ازدواج با چنین زنی بنماید، یک عمر باید پشیمان باشد و چاره‌ای جز تحمل ندارد! اگر این مرد دست از پا خطا کرد و مثلاً زن دیگری گرفت و یا خدای نکرده مرتکب زنا شد، در حالت اول برچسب بد را بر تن خود چسبانده و در حالت دوم نیز این زنا از نظر مقررات حقوق جزا، زنای محصنه لتقی شده و مرد مستوجب رجم می‌باشد که این از عدالت خداوند دور است که نیاز را بیافریند و طریق برآورده نمودن نیاز را پاسخگو نباشد. از طرف دیگر، ممکن است زنی به دلیل داشتن طبع گرم، نیاز جنسی زیادی داشته باشد و در مقابل، مرد سرد مزاج وسیله گناه زن را فراهم آورد. چه بسا شناخت ویژگی‌های جنسی همسر، مؤثر و یا حتی مانند بوی بدن، موجب تنفر همسر را فراهم آورد در حالی که همین بوی بدن چه بسا برای دیگری موجب تحریک جنسی نیز بشود.

۱. «روایت این است که شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: «اُنّی احمل اعظم ما یحمل الرجال... فان النساء لا یقوین علی ما عندی»، یعنی: زنان تحمل مرا ندارند! حضرت به وی فرمود: خداوند متعال که تو را اینچنین آفریده حتماً برای تو نیز در زنانمانندی آفریده که بتوانند تحمّل کنند، سپس به وی فرمود: برو و جستجو کن، کفو خود را پیدا می‌کنی. آن مرد برای بار دوم نزد پیامبر آمد و از مشکل خود شکوه کرد. پیامبر خصوصیات زنی که کفو وی باشد به او یادآور شد و مرد با تزویج زن مزبور، ارضا جنسی شد و خدمت پیامبر آمد و گفت: «حقاً انّی طلبت من امرأتی به فوقع علی شکلی ممّا یحتملنی و قد اقعنی ذلک».

لذا کفویت جنسی نیز بسیار مهم است و شاید این نوع کفویت، مهمترین وجه کفویت نیز باشد. خانواده‌های بسیاری هستند که تنها وجه اشتراک میان زن و شوهر در همین ملایمت و کفویت جنسی‌شان است. بارها دیده شده کسانی که هیچ گونه وجه مشترکی با همدیگر ندارند صرفاً به دلیل همین کفویت جنسی، سالیان متمادی همدیگر را در سایر جنبه‌ها تحمل می‌نمایند.^۱

- ازدواج‌های که با انگیزه‌های اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و... صورت گرفته ناقض اصل کفویت نیست:

باید بپذیریم که در بعضی از ازدواج‌ها، انگیزه‌ای غیر از صرف تزویج دنبال می‌شود؛ انگیزه‌های چون خانوادگی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در بعضی ازدواج‌های صورت گرفته در سیره پیامبر مکرم اسلام و معصومین(ع) و یا سفارشات بر ازدواج‌های از جانب پیامبر، این انگیزه‌ها بعینه مشهود است. این دست از ازدواج‌ها که بخاطر این انگیزه‌های صورت گرفته است نمی‌تواند داخل در چارچوب وضع قانون کلی برای ازدواج باشد و اصل کفویت را رد نمایند. مثلاً ازدواج‌های پیامبر اسلام(ص) که به جز یک مورد با زنان بیوه صورت گرفته^۲ نمی‌تواند قانونی برای مطلوبیت ازدواج با زنان بیوه محسوب شود زیرا «دوشیزگی و بکارت از جمله خصوصیات جسمی است که در منابع دینی بر آن تأکید شده است. به عنوان نمونه، خداوند متعال در توصیف همسران بهشتی، آنان را زنانی معرفی می‌کند که هیچ انس و جنی با آنها تماس نگرفته و دوشیزه‌اند.^۳ در روایات^۴ اولیای الهی نیز موضوع دوشیزه بودن فردی که برای ازدواج انتخاب

۱. کفویت در ازدواج، دیانی، عبدالرسول؛ مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰).

۲. ابراهیم بابایی آملی، داستان ازدو، ص ۱۷.

۳. سوره الرحمن، آیه ۷۴.

۴. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۳-۳۲۳.

می‌شود، مورد توجه قرار گرفته است.^۱ این دست ازدواج‌ها از سوی نبی مکرم اسلام ابعادی سیاسی و اجتماعی را دنبال می‌کرده است.^۲ و یا ازدواج امام حسن و امام جواد «علیهما السلام» را نمی‌توان انتخاب غیر هم کفو نامید و اصل کفویت را رد کرد بلکه این دست ازدواج‌ها برای تأمین ابعادی سیاسی و اجتماعی صورت می‌گرفته و حتی در بعضی موارد از روی میل و اراده نبوده است.

یا مثلاً «در داستان ازدواج «جویر»^۳ و «ذلفاء» که به امر پیامبر اکرم (ص) صورت گرفت شاید پیامبر به درجه ایمان و اعتقاد آنها آگاه بود که بعداً از جهت این اختلاف، شکوه نمی‌کنند و یا چون پیامبر می‌دانست که بلافاصله پس از این ازدواج، جویر شهید می‌شود، برای شکستن نظام طبقاتی مبتنی بر ویژگی‌های ظاهری، این دستور را داده باشد.^۴

- کفویت امری نسبی است و تأمین صد در صدی آن مدد نظر دین و جامعه‌شناسی و روانشناسی نیست:

با توجه به منابع دینی، هم کفوی صد در صدی در ازدواج بی معنا است. ضمن اینکه اسلام با توجه به مطالب بالا اصل هم کفو بودن و همسان بودن را می‌پذیرد اما این به معنی تطابق مطلق و صد در صدی نیست و بنظر این روایت که «شخصی برای امام جواد (ع) نامه نوشت و در آن نظر حضرت را در باره

۱. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام (هادی حسین‌خانی نایینی).

۲. نظر ما این است که ازدواج‌های پیامبر اکرم (ص) با اهداف مشخص سیاسی، فرهنگی انسانی و خیرخواهانه انجام گرفته است. (اهداف ازدواج‌های پیامبر اکرم (ص) / سید اسحاق شجاعی / مجله سفیر - زمستان ۱۳۸۵ - پیش شماره ۴).

۳. در این داستان، جویر فردی سیاه‌پوست، کوتاه‌قد، زشت‌روی و فقیر بود (در روایت آمده زشت‌ترین سودانی‌ها بود) به ازدواج ذلفا درآمد و پس از آن پیامبر فرمود: مرد مؤمن کفو زن مؤمن است و زن مسلمان کفو مرد مسلمان است. یعنی کفایت را فقط کفایت در ایمان تلقی نمود. ر.ش وسائل، ج ۷، کتاب النکاح، ص ۴۴، حدیث ۱-بحار، ج ۲، ص ۱۱۹، باب ۳۷.

۴. کفایت در ازدواج، دیانی، عبدالرسول؛ مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۲۴).

ازدواج دختران خود و این که هیچ کس را همانند {و هم شان خودش} نمی یابد، جویا شد. حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمودند: «آنچه را در مورد دخترانت بیان کردی و این که کسی را همانند خودت نمی یابی، دانستم؛ اما خدایت رحمت کند این امر را معیار و شرط ازدواج دخترانت قرار نده؛ زیرا رسول اکرم(ص) فرمود: «هر گاه کسی که اخلاق و دیانت او را می پسندید به خواستگاری نزد شما آمد، به وی همسر دهید؛ چرا که در غیر این صورت، فتنه و فساد بزرگی زمین را در برخواهد گرفت.»^۱ اثبات کننده ی کفویت نسبی است.

بعضی با توجه به این روایت طوری برداشت نموده اند که حاصل این روایت عدم توجه به کفویت در بعضی خصایص است اما آنچه بنظر می رسد این گونه روایت ها کفویت را رد نمی کند زیرا علاوه بر اینکه این روایت نشان از اهتمام مردم عصر تشریع بر کفویت داشته، که حتی در این خصوص با امام خود مکاتبه می نمایند، نشان از فرهنگ سازی دارد که در آن زمان نیز در خصوص کفویت و همسانی صورت گرفته بوده و مردم آن را پیش فرض ازدواج می دانستند؛ و البته امام در جواب اصل کفویت را مردود نمی داند تا بگوییم در اسلام در بعضی خصایص کفویت بی معناست بلکه کفویت صد در صدی را از حیطه ی قانون و اصل کفویت خارج می کند. آنچه از ظاهر این روایت بر می آید این است که این فرد اصل کفویت را مطلق گرفته و آن را به صورت نسبی نمی دیده است، و در صدد یافت افرادی بوده که از همه جهت شبیه و هم کفو او باشند، شاهد این مدعا این است که هیچ کس را هم کفو دختران خود نمی داند؛ لذا امام در صدد تخریب این برداشت از کفویت، آن را این گونه بیان می کند که: «این امر را معیار و شرط ازدواج دخترانت قرار نده»، که در همه ابعاد هم شان و هم کفو تو باشند و همچنین شاهد دیگر این مدعا استشهادی است که امام از کلام پیامبر اسلام

۱. حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۵.

می‌آورد که پیامبر اسلام ملاک را اخلاق و دیانت دانسته و تطابق صد در صدی در کفویت را عامل فاسد می‌داند؛ زیرا در صورت برادشت همسانی در همه خصایص هرگز کسی با کسی هم کفو نخواهد بود و در نهایت کسی با کسی ازدواج نخواهد کرد و این جز شیوع فاسد نیست. و در غیر این صورت این روایت با روایات مثبت کفویت در تعارض است. و باید مطرود گردد.

پس این گونه روایات کفویت در ایمان و اخلاق را از شاخص های اصلی کفویت دانسته و در دیگر خصایص نگاهی نسبی به کفویت دارد؛ کما اینکه کفویت صد در صدی عقلا و عرفا نیز پذیرفته شده نیست زیرا غیر ممکن است که افرادی از همه جهات شبیه هم باشند، لذا حتی آنانی که همسان همسری را در علوم جامعه شناسی پذیرفته اند آن را در مسیر های زیر تعریف شده است. که تامین یک مورد از آن که در اولویت زوجین است مفهوم کفویت را رقم می‌زند.^۱

۱. همسان همسری افقی یا اشتراک در جغرافیا: یعنی دو نفری که قرار است همدیگر را ببینند و انتخاب کنند مال یک شهر و محله باشند و امکان روبرو شدن

۱. کفویت مشابه مفهوم همسان همسری در جامعه شناسی خانواده است. همچنان که همسان همسری دارای جنبه های متعدد است، مفهوم کفو نیز امری نسبی است و دارای مراتب متعدد است. بنابراین باید همتایی دو نفر، در جمع بندی همه ملاک ها در نظر گرفته شود. ممکن است فردی نسبت به همسرش در جنبه هایی بالاتر باشد، در حالی که همسر وی در جنبه های دیگری از او بالاتر است. در این رابطه به بعضی از کلمات اولیای دین (ع) اشاره می شود: همتا و هم شأن به این است که فرد پاکدامن باشد و زندگی با او همراه با آسایش باشد *الکفو ان یکون عقیفاً و عنده یسار*، (مجلسی، ۱۹۸۳م: ج ۱۰۰، ص ۳۷۲). فردی در نامه ای به امام جواد (ع) اعلام می کند که من مثل و همانندی برای ازدواج با دخترانم نیافته ام. امام جواد (ع) در جواب او می فرماید که در مورد نیافتن مثل و مانند، فکر و توجه زیاد نکند بلکه اگر از اخلاق و دینداری خواستگاران رضایت داشت، دختران را به همسری آنان درآورد و گرنه فتنه و فساد بزرگ در زمین ایجاد می شود. (همان، ص ۳۷۳) امام رضا (ع) نیز می فرماید: «اگر ما می خواستیم اعضای خانواده خود را به افرادی که کاملاً همتا و هم شأن ما باشند، همسر دهیم، بدون همسر می ماندند...». (همان، ج ۷۵، ص ۳۶۷) از مجموع این سه روایت روشن می شود که همتایی در ازدواج امری نسبی است و لازم است در برخی شرایط زمانی و مکانی از آن صرف نظر شود.

با هم را داشته باشند. البته با ظهور اینترنت و امکان روبرو شدن آدم‌ها از طریق موبایل‌های تصویری و شبکه‌های اجتماعی اعتبار این همسانی جغرافیایی را تا حدودی زیر سوال برده است. اما با این همه، در شهرها و روستاها معمولاً مردها و زن‌ها ترجیح می‌دهند با هم محله‌ای و هم‌شهری خود ازدواج کنند. در فرهنگ ما حتی وطن مرد را موکول به ازدواج او می‌کنند و می‌گویند که وطن واقعی مرد وطن همسر اوست!

۲. همسان همسری عمودی یا در جایگاه اجتماعی یا اقتصادی مشترک بودن: دو نفر که کارمند و هم رده هستند یا از لحاظ درآمدی و سطح ثروت هم طبقه هستند بهتر می‌توانند با هم سازش و توافق داشته باشند. هم شغل بودن و هم طبقه بودن باعث می‌شود اختلاف‌های ناشی از تفاوت‌های اجتماعی نتواند وارد حریم زندگی زناشویی شود باعث اختلاف گردد. شاید برای همین است که آدم‌های هم شغل و هم رشته بیشتر ترجیح می‌دهند بین خود همسر مناسب را پیدا کنند.

۳. همسان همسری قبیله‌ای و سازمانی: بعضی سازمان‌ها اعضای خود را وادار می‌کنند که حتماً از بین یکدیگر زوج برای ازدواج انتخاب کنند. همین‌طور بعضی از فامیل‌های بزرگ به غریبه دختر یا پسر نمی‌دهند و ساختار قبیله‌ای حاکم بر فامیل اصرار دارد که همسر فرد حتماً از درون خود قبیله باشد. آنها معتقدند ورود غریبه‌ها به درون سازمان و قبیله باعث از بین رفتن یکپارچگی و اتحاد بین اعضا می‌شود. بر همین اساس مهاجرین در کشورهای جدید ترجیح می‌دهند اتفاق زناشویی در بین خودشان رخ دهد. مردمان کشور جدید هم معمولاً وقتی صحبت از ازدواج به میان می‌آید ترجیح می‌دهند با مهاجرین وصلت کمتری داشته باشند.

۴. همسان همسری طولی که در آن روی داشتن خصوصیات زیست شناسانه مشابه و حتی قوی تر بیشتر تکیه می‌شود. این ویژگی‌های زیست شناسانه عبارتند از قد، سن، وزن و هیکل و... البته معمولاً در این شکل از همسان همسری برد بیشتر با مردهاست چرا که هر چه قد و سن بیشتر و هیکل درشت تری داشته باشند برای خود امتیاز بیشتری نسبت به رقیبان قائل هستند.^۱

- اصل کفویت در کنار اصل تکامل قابل معناست:

و البته همسانی صد در صدی به نفع زوجین نیز نخواهد بود. بسیاری از محققان در حوزه‌های جامعه شناسی و روانشناسی و حتی در حوزه‌های دینی برای ازدواج فوائدی^۲ بیان می‌دارند. که این فواید در دایره ی تکامل و مکمل بودن معنا می‌یابد.

همانگونه که در نیاز جنسی و حتی در اعضای جنسی تکویناً بعد تکامل و مکمل بودن دیده شده است: زیرا «هریک از زن و مرد به دستگاه خاصی مجهز شده است، به گونه ای که در عمل، هر یک کار دیگری را تکمیل می‌کند و تولید نسل برآیندی از مجموع آن دو است. پس هر یک از زن و مرد فی نفسه ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو یک واحد تام به وجود می‌آید که می‌تواند تولید نسل را موجب شود. به دلیل همین نقص و نیازمندی است که هریک از آن دو به سوی دیگری کشیده می‌شود تا با پیوند با او آرامش یابد».^۳

۱. حمید کوثری منتشر شده در مجله موفقیت شماره ۲۵۲.

۲. تجربه‌های خیلی قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرد که به بهانه اصلاح نفس ازدواج نکرده‌اند و یک عمر مجاهده نفس کرده‌اند، اولاً اغلب‌شان در آخر عمر پشیمان شده و به دیگران گفته‌اند ما این کار را کردیم، شما نکنید و ثانیاً با این که واقعاً عالم بودند، تا آخر عمر همچنان یک روحیه بچگی و خامی در آن‌ها وجود داشته است. این نشان می‌دهد که نوع از پختگی و تکامل جز در پرتوی ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی‌شود. بنابراین، هرگز یک کشیش و یک کاردینال به صورت یک انسان کامل در نمی‌آید، اگر واقعاً در کاردینال خودش صادق باشد (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۹۷).

۳. طباطبایی، بی‌تا، ج ۱۶، ص، ۱۶۶.

قدر مسلم در خصایص روحی روانی نیز این بعد تکاملی وجود دارد و نمی‌توان این اصل مهم را در لواء ی کفویت مخفی نمود و از آن یاد نکرد کما اینکه این امر در میان محققان جامعه شناسی و روانشناسی نیز مطرح است. زیرا «در مقابل نظریه همسان همسری، یک نظریه دیگر جامعه شناسی می‌گوید که انسان‌ها، طالب ازدواج با کسانی هستند که نیازهای ایشان را برآورده سازند و زندگی آنها را تکمیل کند. مدافعان این نظریه ناهمسانی همسران معتقدند که طرف مقابل باید چیزهایی داشته باشد که طرف اول نتواند به تنهایی برای خود فراهم سازد و این دو در کنار یکدیگر نیازها و صفات ناقص خود را تکمیل کنند.

اینکه بعضی از آدم‌های چاق و قدبلند دوست دارند با زنان کوتاه و لاغر ازدواج کنند و یا افراد برون‌گرا ترجیح می‌دهند شریک زندگی شان درون‌گرا باشد، جزو شواهدی است که پیروان نظریه ناهمسان همسری برای اثبات درستی نظریه خود عنوان می‌کنند. آنها می‌گویند اگر زن و شوهر هر دو درون‌گرا و گوشه‌گیر باشند، بعد از ازدواج هر کدام به کنج خلوت خود می‌روند و یک زندگی سرد و خنک و بی‌مزه را شکل می‌دهند. اما اگر یکی از آنها مخالف دیگری باشد می‌تواند نقص و کمبودها را جبران کند و آن پیوند را به تعادل برساند.

ناگفته نماند که مخالفان نظریه همسان همسری معتقدند که عین هم بودن و شباهت کامل به یکدیگر بیشتر نتیجه فشار سنت و فرهنگ غالب جامعه است و هر چه جامعه‌ای باز تر و مدرن تر می‌شود گرایش زن و مرد به انتخاب همسر همسان کمتر و جسارت و قدرت ریسک زوجین در پذیرش افراد ناهمسان بیشتر می‌شود.^۱ در مقابل این دیدگاه مدافعان نظریه همسان همسری اینگونه جواب داده‌اند:

۱. حمید کوثری منتشر شده در مجله موفقیت شماره ۲۵۲.

«از لحاظ نظری همسران ناهمسان ظاهرا با صفات مکمل خود زندگی شان را متعادل و آرام می سازند. ولی متأسفانه در عمل می بینیم که اکثر اوقات ناهمسانی و ناهمگونی خود مایه اختلاف می شود و بلافاصله از روز بعد از ازدواج تفاوت ها به عنوان عاملی برای جدایی روی هم تلنبار می شوند. از آن جا که در بین همسران ناهمسان وجه و زبان مشترک زیادی بین طرفین وجود ندارد به محض فرارفتن اختلافات از یک آستانه مشخص، زمزمه جدایی و طلاق بلافاصله بین زن و شوهر شروع می شود و اکثرا در همان پنج سال اول طلاق اتفاق می افتد. در این مواقع معمولاً تنها امید برای ادامه وصلت، جستجو و یافتن جوهری همسان و مشترک بین زوجین است. که به خاطر ناهمسانی غالباً با شکست مواجه می شود. به راستی وقتی چسب نگهدارنده پیوند زناشویی دو نفر وجوه اشتراک و همگونی ها و شباهت هاست. پس چه نیازی به اصرار در پیوند دادن دو نفر کاملاً نامشابه به یکدیگر است؟!»^۱

آنچه در این جواب آمده خود نشان از یک سوی نگری به این قضیه است یعنی نگرشی صفر و صدی در این قضیه، بن بسته های اینچینی بوجود می آورد که یا باید اینگونه باشد یا آنگونه.

بنظر هیچ خللی در مبانی دو طرف دیده نمی شود. هم استدلال همسان گزینی درست است و هم استدلال ناهمسان گزینی؛ نمی توان ادله ناهمسان گزینی را نادیده گرفت زیرا ادله ای متقن دارند، همانگونه که جسم نیازمند به مکمل است، روح نیز نیازمند مکمل خود است و کسی در این خدشه نخواهد کرد که مثلاً حس محبت در مرد و زن متفاوت است زیرا در زن با حس مادری و احساسات بیشتر نسبت به مرد بروز می یابد و در مرد با حس پدری و اقتدار

۱. حمید کوثری منتشر شده در مجله موفقیت شماره ۲۵۲.

بیشتر در مقابل زن تجلی می‌کند^۱ و تالیف کتاب‌های در زمینه تفاوت زن و مرد^۲، خود گواه بر این است که زن و مرد در کنار یکدیگر مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. پس نمی‌توان این را صرفاً از لحاظ نظری و تئوری پذیریف اما در عمل به کار نبست و در عمل منکر آن شد. از سوی دیگر همسان همسری را نیز نمی‌توان مردود دانست. پس به نظر راه علاج همان برداشتی است که از مبنای اسلامی به دست می‌آید. و آن اینکه اسلام اصل را بر هم کفو بودن زن مرد می‌داند و تکامل و مکمل شدن را در تحت رداء هم کفو بودن مفهوم می‌بخشد. یعنی اینکه انسان‌ها در انتخاب همسر می‌بایست به گرایش‌ها و نگرش‌های ایدئولوژیکی و مبنایی توجه ویژه داشته و هم مسیر باشند در خصایص اخلاقی، اجتماعی، شخصیتی نیز به یکدیگر نزدیک باشند و همسانی نسبی را دارا باشند (نه اینکه از هم دور باشند که ناهمسانی مفهوم یابد)؛ هر چند شاید در میزان و رتبه‌ی این خصایص برابر نباشند و یا حتی در بعضی مسائل که از اولویت‌ها آنها نیست اصلاً هم کفو نباشند که در این دو صورت زوجین در سیر تکامل بخشی به یکدیگر بر خواهند آمد و در زندگی مشترک از همدیگر دست‌گیری نموده و مکمل یکدیگر خواهند بود.

۱. برخی تفاوت‌های زیستی و روان‌شناختی سبب شده که هر کدام از مرد و زن بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های متفاوتی را بر عهده بگیرند و یک خانواده‌ی متعادل را پدید آورند، مقصود از آفرینش انسان‌ها به صورت زوج، همین است. به طور مثال توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن و مرد دو نقش تکمیلی در کنار هم ایفا نمایند. زن، با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کارکردن خود نان آور خانواده باشد.

۲. اگر تمام مطالب کتاب را فراموش کردید همین قدر یادتان باشد که زن و مرد با هم تفاوت دارد. (مردان مریخی و زنان ونوسی / اثر: John Gray).

نتیجه‌گیری

کفویت و همسانی با توجه به مباحث بیان شده این گونه تبیین می‌شود که افراد ضمن قرابت در جنبه‌های مختلف مکمل یکدیگر نیز هستند. همسانی و کفویت یک امر نسبی بوده و صد در صدر آن غیر ممکن است؛ چرا که امکان دارد افراد همسان باشند اما سطح این همسانی کم و زیاد باشد و یا در بعضی جنبه‌ها نا همسان باشند که در این دو صورت بعد مکمل بودن خود نمایی می‌کند.

و با توجه به منابع دینی، اولویت کفویت زوجین در همسانی دینی و مراتب ایمان و اخلاق است اما با توجه به بیان بعضی خصایص زوجین و ملاک‌های بیان شده در انتخاب همسر و از آنجا که این خصایص و ملاک‌ها دوسویه است می‌توان گفت که منابع دینی در مراحل بعدی به کفویت در ابعاد جسمی، جنسی، خانوادگی، اقتصادی و هوشمندی و... نیز توجه دارد.



فهرست منابع

۱. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۳۳-۳۲۳.
۲. حمید کوثری منتشر شده در مجله موفقیت شماره ۲۵۲.
۳. همسان همسری از دیدگاه روانشناسی و مقایسه آن با مفهوم کفویت در فقه (سیده سمیه هاشمی نژاد، علی فقیهی، سید حمزه حسینی، سید محمود سخایی / دانشگاه علوم پزشکی بابل، نشریه اسلام و سلامت؛ دوره اول، شماره سوم، پاییز ۹۳، صفحه: ۶۰-۵).
۴. اهداف ازدواج های پیامبر اکرم(ص) / سید اسحاق شجاعی / مجله سفیر - زمستان ۱۳۸۵ - پیش شماره ۴.
۵. مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲۳، ص ۲۲۵.
۶. معیارهای انتخاب همسر از دیدگاه اسلام (هادی حسین خانی نایینی).
۷. کفایت در ازدواج، نویسنده، دیانی، عبدالرسول، مجله دادرسی ۲۸؛ مهر و آبان ۸۰ (از صفحه ۱۸ تا ۳۴).



